

بسم رب الحسین

آب کم جو، تشنگی آور بدست!

• فضیلت ۱: فضیلت امیرالمومنین (ع) بر سایر انبیا

صعصعه بن صوحان زمانی که امیرالمومنین ضربت خورده بود بر ایشان وارد شد و عرض کرد: یا امیرالمومنین شما برترید بر آدم ابوالبشر؟ فرمود: زشت است که مرد از پاکی خود بگوید؛ ولی خداوند به آدم فرمود: تو و همسرت در بهشت مسکن گزینید و از نعمت های فراوان آن استفاده کنید و به این درخت نزدیک نشوید، که در آن صورت از ظالمین خواهی بود. اما خدا بسیاری چیزها را بر من مباح کرده بود که من به آنها نزدیک نشدم.

صعصعه عرضه داشت شما برترید یا نوح؟ فرمود: نوح قومش را نفرین کرد درحالی که من آنانی را که به من ظلم کردند نفرین نکردم و فرزند او کافر بود درحالی که دو فرزند من سید جوانان بهشتند.

صعصعه گفت شما برترید یا موسی؟ فرمود: خداوند موسی را به سوی فرعون فرستاد پس موسی گفت: که من کسی از آنها را کشته ام و میترسم آنان مرا بکشند درحالی که من به دستور پیامبر سوره برائت را برای قریشیان خواندم بدون آنکه بترسم در حالی که بسیاری از شجاعانشان را کشته بودم.

صعصعه گفت شما برترید یا عیسی بن مریم؟ فرمود: مادر عیسی در بیت المقدس بود هنگامی که ولادت او رسید ندایی گفت از این مکان خارج شو که اینجا محل عبادت است نه ولادت درحالی که مادر من وقتی وضع حملش نزدیک شد در حرم بود پس دیوار کعبه شکافته شد و همان ندا گفت داخل شو پس به وسط خانه وارد شد و این فضیلت برای هیچکس نیست، چه قبل من و چه بعد من.

الانوارالنعمانیه ج ۱ ص ۲۷ و ۲۸

• هدف این کلاس: انس با کلیت نهج البلاغه نه خطبه ای خاص، و باز بودن باب رجوع به بخش های مختلف آن کتاب شریف در مواضع مختلف زندگی

• مدل برگزاری جلسات: ۵ دقیقه مرور جلسه قبل توسط معلم + ۵ دقیقه فضیلت + ۳۵ دقیقه محتوای کتاب + ۵ دقیقه تورق نهج البلاغه توسط رفقا و مرور نکات گفته شده + السلام علیک یا ابا عبدالله السلام علیک و رحمہ اللہ و برکاته + سبحان ربك رب العزه عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین

• نهج البلاغه در نگاه امام خمینی (ره):

” و اما کتاب نهج البلاغه که نازلۀ روح او (امام علی) است برای تعلیم و تربیت ما خفتگان در بستر منیت و در حجاب خود خواهی... مجموعه ای است دارای ابعادی به اندازه یک انسان و یک جامعه بزرگ انسانی... و هرچه جامعه ها به وجود آید و دولت ها و ملت ها متحقق شوند و هر قدر متفکران و فیلسوفان و محققان بیابند و در آن غور کنند و غرق شوند. هان! فیلسوفان و حکمت اندوزان بیابند و در جملات خطبۀ اول این کتاب الاهی به تحقیق بنشینند و افکار بلند پایه خود را به کار گیرند و با کمک اصحاب معرفت و ارباب عرفان این یک جمله کوتاه را به تفسیر بپردازند و بخواهند به حق وجدان خود را برای درک واقعی آن ارضا کنند... تا میدان دید فرزند وحی را دریافته و به قصور خود و دیگران اعتراف کنند؛ و این است آن جمله: [مع کل شیءٍ لا بمقارنۀ و غیر کل شیءٍ لا بمزایلۀ]؛ او بی آن که در کنار چیزی باشد با هر چیزی هست و در عین دیگر بودن، از هیچ چیز جدا نیست. (صحیفۀ نور، ج ۱۴، ص ۲۲۴-۲۲۵، پیام امام خمینی به شرکت کنندگان در کنگرۀ هزاره نهج البلاغه، ۲۷/۲/۱۳۶۰)

• نهج البلاغه در نگاه امام خامنه ای (مدظله العالی):

اگر اندکی با نهج البلاغه آشنا شویم...

اگر ما اندکی با نهج البلاغه آشنا بشویم و راهمان را به سوی این کتاب باز کنیم، راه سوءاستفادهی دشمنهای کوچک و خرد و ریزی که در داخل هستند و نیز راه استفادهی دشمنهای بزرگ جنایتکاری که از غفلت ما و از دوری ما از اسلام، همیشه استفاده کرده اند بسته خواهد شد.

اسلام را می شناسید

شما امروز می فهمید که ما به نهج البلاغه چقدر احتیاج داریم. نهج البلاغه در حقیقت شخصیت خطی و رسمی امیرالمؤمنین است؛ یعنی خود علی نهج البلاغه می مجسم است و این یکی دیگر از خصوصیات امیر مؤمنان است که آنچه می گوید عمل می کند. آنچه می خواهد در زندگی خود هم آن را پیاده می کند. امیرالمؤمنین شخصیت خودش و زندگی خودش، کلمه کلمه و

سطربه سطر، تفسیر نهج البلاغه و تفسیر قرآن است. و لذا شما وقتی نهج البلاغه را بخوانید هم تاریخ زندگی علی را دانستید، هم اسلام را شناختید.

پرتویی از نهج البلاغه با عنوان «علی و نهج البلاغه»

از قول من به دشمنان اسلام هم بگوئید، به آنهایی که اسلام را می‌کوبند، می‌نیش می‌زنند، می‌زهر می‌ریزند؛ اینهایی که هی خوششان می‌آید به هر مناسبت یک حمله‌ای به اسلام بکنند آقایانی که توی قشرهای جدید روشنفکری هستیید، از قول بنده به اینها بگوئید که اینها اگر می‌خواهند اسلام را رد کنند، قبلا یک دور نهج البلاغه را بخوانند. هر کسی نهج البلاغه را نمی‌خواند از قرآن خبری ندارد، خیلی بی‌جا می‌کند اسلام را رد می‌کند. بی‌جا می‌کند که نه، دلش می‌خواهد بکند بکند، اما جاهلانه عمل می‌کند. جاهلانه است. هیچ عاقلی، هیچ عالمی، این عمل را قبول ندارد. غرض نهج البلاغه خیلی ارزش دارد. سخنرانی درباره‌ی قیام امام حسین (ع)

نموداری از اسلام

نهج البلاغه هیچ میدانی از میدانهای زندگی را فروگذار نکرده، مگر این که در آن بلیغ‌ترین، رساترین، پرمغزترین و پرمحتواترین سخن را بیان کرده. یک نگاهی به فهرست نهج البلاغه - که البته خود نهج البلاغه یک فهرست موضوعی ندارد - اما مؤلفانی که در این اواخر به خصوص، درباره‌ی نهج البلاغه چیز نوشتند از جمله، کتاب بسیار پرارزش مرحوم استاد شهید مطهری، بنام سیری در نهج البلاغه، یک فهرست گونه‌ای از مضامین نهج البلاغه را آن‌جا ایشان ذکر کردند، یک نگاه به این فهرست نشان می‌دهد که این کتاب چقدر چند بعدی و چند جانبه است و این واقعا یک شگفتی است. در همه‌ی بخشهایی که برای یک انسان کامل و برای یک جامعه‌ی انقلابی کامل، لازم و ضروری است نهج البلاغه بهترین و وافی‌ترین مطالب را ارائه می‌دهد و چرا اینجور است؟ زیرا که نهج البلاغه نموداری است از اسلام و اسلام آئینی است همه جانبه و انسان که موضوع اسلام هست و محور اندیشه‌ی اسلامی و ایدئولوژی اسلامی است، یک موجودی است چند جانبه. 13/02/1359

آئین‌نامه‌ی انقلاب!

نهج البلاغه کتاب تدوین شده‌ی انقلاب اسلامی است و آئین‌نامه‌ی این انقلاب می‌توان به حسابش آورد.

13/02/1359

بیانات بیشتر در فایل ضمیمه موجود است.

- اشاره به اینکه بسیاری از تحلیل‌های حضرت آقا بر اساس نهج البلاغه و کلام امیرالمومنین (ع) است. حسن رحیم پور و ... هم همینطور
- از نهج البلاغه چه می‌دانید؟! (گپ و گفت و نمایان شدن کم اطلاعی عمومی)
- تعداد خطبه‌ها=۲۴۱، نامه‌ها=۷۹ و حکمت‌ها=۴۸۰
- معرفی سید رضی و نوع جمع آوری او
 - از زاویه فصاحت و بلاغت
 - اهمیتی به ذکر منابع نداده. بعضی خطبه‌ها را هم ناقص آورده.
 - مسعودی بالغ بر ۴۸۰ خطبه نقل میکند و کتابهایی از جمله غرر و درر آمدی، دستور معالم الحکم، نثر اللئالی و حکم سیدنا علی
- مقایسه ترجمه‌های موجود و معرفی ترجمه مرحوم دشتی با توضیحات راجع به شخص ایشان از حضرت آقا و امتیازات ترجمه (در فایل ضمیمه موجود است).
- اشاره به بعض نکات مقدمه آقای دشتی
- معرفی کتاب سیری در نهج البلاغه بعنوان محور کلاس
- توضیح درباره‌ی شخصیت شهید مطهری؛ نظم ذهنی دادن؛ جمله امام درباره ایشان
 - امام:
 - «مطهری» که در طهارت روح، قوت ایمان و قدرت بیان کم نظیر بود
 - مطهری فرزندی عزیز برای من و پشتوانه‌ای محکم برای حوزه‌های دینی و علمی، خدمتگزاری سودمند برای ملت و کشور بود. خدایش رحمت کند و در جوار خدمتگزاران بزرگ اسلام جایگزین فرماید.
 - او با قلمی روان و فکری توانا در تحلیل مسائل اسلامی و توضیح حقایق فلسفی با زبان مردم و بی‌قلق و اضطراب به تعلیم و تربیت جامعه پرداخت. آثار قلم و زبان او بی‌استثنا آموزنده و روانبخش است و مواظب و

نصایح او که از قلبی سرشار از ایمان و عقیدت نشأت می گرفت، برای عارف و عامی سودمند و فرحزاست.
 ▪ من به دانشجویان و طبقه ی روشنفکران متعهد توصیه میکنم که کتابهای این استاد عزیز را نگذارند با
 دسیسه های غیر اسلامی فراموش شود.

○ علامه طباطبایی:

- مرحوم مغفور مطهری که دانشمندی بود متفکر و محقق، دارای هوش سرشار و فکری روشن و ذهنی واقع بین، تالیفاتی که از خود به یادگار گذاشته و تحقیقاتی که در اطراف مقاصد علمی و برهان نگاشته و در لابلاي کتابهایش به چشم می خورد، اعجاب آور است.
- مرحوم مطهری با تاریخ زندگی پر ارزش و سعادت مند خود که پر از تلاش علمی و تفکر فلسفی بود به شیفتگان علم و فلسفه، پیغامی رسا و پر ارزش می فرستد که از کوشش و تلاش کمال هر گز آرام ننشسته و مجاهده ی علمی و کمالی را هرگز فراموش نکنند و حیات خود را که بهترین متاع انسانی است در بازار حقایق به حیات معنوی - که حیات عالی انسانی است و تا دنیا دنیاست بقای ابدی دارد - تبدیل کنند و در این چند روز زندگی شیفته و فریخته ی شخصیت های ساختگی و خیالی نباشند.

○ نکات مطالعه:

- نظم ذهنی
- دیدگاه جامع و صحیح نسبت به مبانی دین مبین اسلام

ورود به کتاب:

• غریب بودن نهج البلاغه در میان شیعیان

- معرفی و جمله جرجی زیدان مسیحی: نویسنده معروف و مورخ متفکر مسیحی «جرجی زیدان» سخن پر ارزشی دارد که بسیار مناسب است در اینجا بیاوریم. وی می نویسد: ما که علی بن ابی طالب و معاویه بن ابی سفیان را ندیده ایم چگونه می توانیم آنها را از هم تفکیک کنیم و بی به میزان ارزش وجود آنها ببریم سپس می گوید ما از روی سخنان و نامه ها و کلماتی که از علی و معاویه مانده است پس از چهارده قرن به خوبی می توانیم در باره آنها قضاوت کنیم .
- معاویه در نامه هائی که به عمال و حکام خود نوشته بیشتر هدفش انیست که خوب بر مردم مسلط شوند و زر و سیم به دست آورند، سهمی را خود بردارند، و بقیه را برای او بفرستند، زیرا او از زر و سیم معجزات زیادی دیده است ولی علی بن ابی طالب در تمام نامه های خود به فرمانداران و استانداران خود قبل از هر چیز اکیدا سفارش می کند که پرهیزکار باشند، و از خدا بترسند. نماز را مرتب و در اوقات خود بخوانند، و روزه بدارند، امر به معروف و نهی از منکر کنند و نسبت به زیر دستان رحم و مروت داشته باشند و از فقیران و یتیمان و قرض داران و حاجتمندان غفلت نورزند... و بدانند که در هر حال خداوند ناظر اعمال آنان می باشد و پایان این زندگی گذاشتن و گذشتن از این دنیاست...
- علی (علیه السلام) جز این نبوده و امروز پس از چهارده قرن هنوز چنانکه بوده است در خلال سخنان شورانگیز و دلفریبش کاملاً مجسم است، و همچون آفتاب نیمروز می درخشد. - (در پیرامون نهج البلاغه، صفحه ی ۱۴)
- جمله جرج جرداق مسیحی: جاذبه های کلمات امام علی (ع) شوری در من ایجاد کرد که ۲۰۰ بار نهج البلاغه را مطالعه کردم.

اشاره به بر خود لرزیدن مرحوم دشتی در مقدمه نهج

○ اعتراف شهید مطهری در مورد طلاب

• فوق کلام مخلوق و دون کلام خالق

• تاثیر و نفوذ: ۱- جمعی ۲- همام (متقین)

• اعترافات:

- ابن عباس
- معاویه - داستان
- عبدالحمید - تمرین بلاغت: حفظ کردن خطبه های حضرت
- جاحظ
- سید رضی: از عجایب علی (ع) خودسازی وسط میدان است. تقوای قوت در مقابل تقوای ضعف
- ابن ابی الحدید سنی معتزلی
- محمد عبده

- طه حسین
- شکیب ارسلان - داستان امیر بیان

- سه امتیاز نهج البلاغه: ۱- بلاغت ۲- چند بعدی بودن ۳- نامحدود بودن به زمان و عصر و مکان خاص
 - درک زیبایی به میزان معلومات وابسته است.
 - تک بعدی بودن نابغه ها
 - سخن چند بعدی
 - سخن نماینده روح است. -روحیه ی علی(ع) متعلق به دنیای خاصی نیست.
- نکته ۱: ذهن فعال و جوشنده، زبان را فعال می کند. (البته در سخن صواب)
- نکته ۲: سخن برای او وسیله بوده و نه هدف. حضرت مطلقا برای اظهار فضل نطق نمی کرده است.
- نکته ۳: محدود نشدن به زمان و مکان بخاطر کلیت داشتن سخن و مخاطب قرار دادن انسان است. نهج البلاغه فرزند قرآن است.
- نگاه کلی به مباحث و دسته بندی شهید مطهری:
 - الهیات و ماوراء الطبیعه
 - سلوک و عبادت
 - حکومت و عدالت
 - اهل بیت و خلافت
 - موعظه و حکمت
 - دنیا و دنیاپرستی
 - حماسه و شجاعت
 - ملاحم و مغیبات
 - دعا و مناجات
 - شکایت و انتقاد از مردم
 - اصول اجتماعی
 - اسلام و قرآن
 - اخلاق و تهذیب نفس
 - شخصیت ها
- معرفی نسخه های مختلف نهج البلاغه (صبحی صالح- فیض الاسلام و...)

السلام علیک یا اباعبدالله السلام علیک و رحمه الله و برکاته
سبحان ربک رب العزه عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین

والله اعلم

بسم رب الحسین

سلوک و عبادت

• فضیلت ۲: علی(علیه السلام) ناظر بر ملکوت

آنچه که استفاده می شود از روایات این است که ابراهیم(ع) در مدت عمرش یکبار از خداوند سبحانه درخواست کرد که او را بر ملکوت مطلع سازد. بطوری که با چشم ملکوت را مشاهده نماید. پس دعا کرد: پروردگارا ملکوت آسمانها و زمین را به من بنما. (خداوند دعایش را مستجاب کرد) و حجاب از مقابل دیدگانش کنار رفت و با همین چشم، به آنچه خداوند در زمین و آسمان آفرید نگاه کرد. اما مولای متقیان امیرالمومنین (ع) در تمام طول عمر دارای این حالت بود.

روایت شده آنحضرت روزی بر منبر کوفه خطبه میخواند و در ضمن آن فرمود: ای مردم از من بپرسید قبل از اینکه مرا از دست بدهید. از راههای آسمانها بپرسید که من به آنها دانایتر از راههای زمین هستم. پس مردی از بین آن جماعت برخاست و گفت: یا امیرالمومنین، جبرئیل الان کجاست؟ فرمود: مرا بگذار تا بنگرم. سپس نگاهی با بالا و بر زمین و به راست و چپ نموده، فرمود: تو جبرئیل هستی. پس جبرئیل از بین آن قوم پرواز کرد و با بالش سقف مسجد را شکافت و مردم تکبیر گفتند و عرضه داشتند: یا امیرالمومنین، از کجا دانستی این جبرئیل است؟ فرمود: من به آسمان نظر انداختم و نظرم به آنچه بر بالای عرش و حجب بود رسید. وقتی به زمین نگاه کردم، بینایی من در تمام طبقات زمین تا قعر آن نفوذ کرد و هنگامی که به راست و چپ نگاه کردم، آنچه را خداوند آفریده دیدم، ولی جبرئیل را در این مخلوقات ندیدم؛ به همین علت دانستم که این (سوال کننده) همان جبرئیل است.

الانوار النعمانیه، ج ۱، ص ۳۱ و ۳۲

• عبادت در اسلام

- تعریف عبادت: هر کار خیر با نیت خدایی
- برداشت از تعریف: توأم بودن عبادت با زندگی
- روح جمعی داشتن عبادات در اسلام(اشاره به تقسیم احکام به فردی و جمعی)

• درجات عبادت ها

- نوعی معامله: خدانشناسانه- مخصوص مردم عامی وقاصر-تارو پود عبادتشان همین اعمال بدنی و حرکات محسوس ظاهری ست. (تازه مومن ها اینطوریند والا بقیه که دنبال آدم ثروتمند میگردن که مشکلشون حل بشه!!)

دو اشکال جدی:

- کارفرما بخاطر بهره ای که میبرد مزد میدهد. خدا که بهره نمیبرد
- اگر هم از سر تفضل مزد میدهد پس چرا اصلا بدون صرف همین انرژی نمیدهد.

○ عارفانه: نردبان قرب

دو جزئی

- پیکر (ظاهر)
- روح(معنی) - (وابسته به مفهوم و تلقی و انگیزه عابد

• تلقی نهج البلاغه عارفانه است- بلکه شرچشمه تلقی های عارفانه

• اسلام سطح تفکر مردم را از محسوسات به مجردات ارتقاء داد- اشاره به عرب جاهلی ماقبل اسلام و پرستیدن بت و آتش و انسان(اشاره به پیچیدگی های دین در گذر تاریخ)

• نمونه های تلقی عبادت در نهج البلاغه

○ عبادت آزادگان

▪ صبحی صالح صفحه ۵۱۰ قصار ۲۳۷

إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التَّجَارِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ

▪ الهی ما عبدتک خوافا من نارك و لا طمعا فی جنتک بل وجدتک اهلا للعباده فعبدتک بحار الانوار ج ۴۱

▪ دلهم برای نماز در آن دنیا تنگ می شود !

بیهوده نیست که کسی مثل عارف بزرگوار، آیت‌الله سیدعلی آقای قاضی گله داشتند از این که در فردای قیامت دیگر عبادت نیست. **عمل در این دنیا است**، در آن جا دیگر عبادتی نیست. لذا ایشان آن قدر عشق به عبادت داشتند که می‌فرمودند: دلم برای نماز تنگ می‌شود! نمی‌گویند که مثلاً آن باغ من چیست؟ جنت من چیست؟ خانه بهشتی من چقدر است؟ و ... می‌گویند: دلم برای نماز و عبادت تنگ می‌شود - نه تنها ایشان، بلکه بزرگان دیگری مثل مرحم نائینی هم همین‌طور بودند -

▪ آمیختن اعضاء و جوارح بدن با عبادت!

«و أَحَبَّهَا بِقَلْبِهِ وَ بَأَشْرَهَا بِجَسَدِهِ» و از صمیم دل دوستش بدارد و با اجسد و پیکر خودش در آن، درآمیزد. گویی این عبادت در او آمیزش دارد و پیکرش با عبادت در آمیخته است؛ یعنی اگر این بدن را از عبادت دور کنی، گویی می‌میرد! این قدر عادت و علقه دارد!

همه عادت‌ها، بد نیست، گاهی یک عادت‌هایی، حسن و نیکوست. اولیاء خدا می‌گویند: مثلشان مثل جسم است که اگر نتواند تنفس بکند، می‌میرد. اگر بندگان خدا هم یک زمانی نتوانند عبادت کنند، می‌میرند! یکی از بندگان خدا که جزء اولیا هم نبود، اما آن قدر علاقه به عبادت داشت که وصف‌ناپذیر بود. او پیرمرد بود و نشسته نماز می‌خواند. یک موقعی من او را دیده بودم. نامش حاج اسماعیلی بود. خدا رحمتش کند. عادت داشت بلافاصله بعد از نماز، زیارت وارث را بلند می‌خواند.

این پیرمرد قریب به ۹۰ ساله، دیگر نمی‌توانست ایستاده نماز بخواند. یک موقعی که او را از اصفهان به سمت تهران می‌بردند، وقتی در راه برای نماز ایستاده بودند، خودش نقل می‌کند که در آن زمان به خدا گفتم: خدایا! این طور دلم نمی‌آید، همان نماز ایستاده را می‌خواهم که در در مقابل تو بایستم، کمر خم کنم و به رکوع بروم، بلند شوم، به خاک بیفتم و به سجده بروم. وضو می‌گیرد، او را می‌آورند و می‌نشانند، اما همین که اطرافیان می‌روند تا وضو بگیرند، او آرام آرام بلند می‌شود، دستش را به عصا می‌گیرد و می‌گوید: نهایتش این است که می‌افتم. الله اکبر را می‌گوید و به نماز می‌ایستد.

اطرافیان او وضو می‌گیرند و می‌آیند، اما همه تعجب می‌کنند و همین‌طور مات و مبهوت می‌مانند و به تعبیر عامیانه **خشکشان می‌زند که چه شد؟! چطور ایستاده نماز می‌خواند؟! عشق به عبادت، این است**، این عبادت در بدنشان عجین شده و نمی‌توانند از آن دل بکنند و علاقه دارند. چه بود که امام، آن امام‌العارفین، هر چه **آسید احمد آقا و دیگران صدایشان زدند، جواب ندادند، اما تا سید احمد آقا بیان می‌کنند: آقا! وقت نماز است؛ امام چشم را باز می‌کنند و می‌بندند، چشم را باز می‌کنند و می‌بندند!**

(اشاره به عبادت و نماز خواندن برای شبیه اهل بیت و امیرالمومنین شدن)

- یاد حق = ریشه همه آثار معنوی اخلاقی و اجتماعی - ما کجا و...؟!
 - ◀ دل قابل الهام گیری و مکالمه با خدا
 - غافلان از یاد خدا، در آخرت خود فراموشی می‌گیرند. وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ - حشر ۱۹

- صبحی صالح صفحه‌ی ۳۴۲ خطبه ۲۲۲
 - فِي الْبُرْهَةِ بَعْدَ الْبُرْهَةِ وَ فِي أَرْمَانِ الْفُتْرَاتِ عِبَادًا نَاجَاهُمْ فِي فِكْرِهِمْ وَ كَلِمَتِهِمْ فِي ذَاتِ عُقُولِهِمْ
 - عبادت و فراموش نکردن یاد خدا
 - برای همین است فرمودند: اصلاً **علت عبادت** چیست؟ چرا این‌ها این‌طور عشق می‌ورزند، «أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَقَهَا»!
 - حضرت ثامن الحجج، آقا علی بن موسی الرضا (ع) می‌فرمایند: «لَيْلًا يَكُونُوا نَاسِينَ لِذِكْرِهِ»، تا اینکه مردم **ذکر خدا را فراموش نکنند**. البته اولیاء خدا دائم در عبادتند.

- حالات و مقامات - استشمام بوی مغفرت و پس رفتن پرده‌های تاریک گناه
- شب مردان خدا - سفر معنوی در دنیای عبادت همه روشنایی - در این دنیا دیگر سختی معنا ندارد

▪ صبحی صالح صفحه ۴۱۹ نامه ۴۵
إِذَا غَلَبَ الْكُرَىٰ عَلَيْهَا افْتَرَشَتْ أَرْضَهَا وَتَوَسَّدَتْ كَفِّهَا فِي مَعْشَرٍ أَسْهَرَ عِيُونَهُمْ خَوْفٌ مَعَادِهِمْ

• ادامه در جلسه آینده

السلام عليك يا ابا عبدالله السلام عليك و رحمه الله و بركاته
سبحان ربك رب العزه عما يصفون و سلام على المرسلين و الحمد لله رب العالمين
والله اعلم

بسم رب الحسین

ادامه سلوک و عبادت

• فضیلت ۳: تکلم خورشید با علی (علیه السلام) در قبرستان بقیع

ابوذر گفت: رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: هنگامی که فردا صبح وقت طلوع آفتاب شد، برو به صحرای بقیع و بر روی بلندی بایست. وقتی که خورشید طلوع کرد، بر او سلام کن. همانا خداوند تعالی او را امر کرده که تو را پاسخ گوید بدان چه که در وجود توست. هنگامی که فردا صبح شد، امیرالمومنین علیه السلام در حالی که ابوبکر و عمر و جماعتی از مهاجرین و انصار همراهش بودند، بیرون آمد تا اینکه به بقیع رسید و بر بالای زمین بلندی ایستاد.

وقتی که خورشید طلوع کرد، فرمود: سلام بر تو ای آفریده جدید خدا و مطیع او. پس صدایی از آسمان شنیده شد که گوینده ای می گفت: و سلام بر تو باد ای اول، ای آخر، ای ظاهر، ای باطن، ای کسی که بر همه چیز دانایی. در این حال، اولی و دومی و مهاجر و انصار سخن خورشید را شنیدند و بیهوش شدند و پس از مدتی بیهوش آمدند. در حالی که امیرالمومنین علیه السلام از آنجا بازگشته بود و آنان نیز برخاستند و به سوی رسول خدا (ص) آمدند و گفتند: یا رسول الله (ص) ما درباره علی علیه السلام می گوئیم انسانی است مثل ما، ولی خورشید او را خطاب کرد آنطور که خداوند خودش را خطاب کرده.

پیامبر فرمود: چه شنیدید از او؟ گفتند شنیدیم که خورشید میگفت: سلام بر تو ای اول فرمود: راست گفت او اول کسی است که به من ایمان آورد. گفتند خورشید گفت: ای آخر فرمود که راست گفت او آخرین کسی است که متعهد امر من می شود و مرا غسل می دهد و کفن می کند و در قبرم می گذارد. گفتند شنیدیم خورشید گفت: ای ظاهر فرمود: راست گفت او آن کسی است که علم مرا ظاهر می کند. گفتند: شنیدیم می گفت: ای باطن، فرمود راست گفت، همه سر مرا پنهان می سازد. گفتند شنیدیم می گفت: ای کسی که به همه چیز دانایی. فرمود: راست گفت، او داناترین فرد است نسبت به حلال و حرام و سنن و واجبات و آنچه شبیه آن است. پس برخاستند و گفتند: محمد (ص) ما را در تاریکی شدیدی انداخته است و از در مسجد خارج شدند. (مناقب ابن شاذان و مدینه المعاجز)

• ترسیم چهره ی عبادت و عباد در نهج البلاغه

○ شب زنده داری ها

▪ غم عارفانه در اثر تلاوت قرآن - طمع به رحمت و شوق لبریز و تواضع و شنیدن آهنگ بالا و پایین رفتن شعله ها بر اثر تلاوت آیه های مرتبط

▪ صبحی صالح صفحه ۳۰۳ خطبه ۱۹۳

فَإِذَا مَرُّوا بِأَيَّةٍ فِيهَا تَسْوِيقٌ رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعًا وَ تَطَلَّعَتْ نُفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقًا وَ ظَنُّوا أَنَّهَا نُصَبٌ أَعْيُنُهُمْ وَ إِذَا مَرُّوا بِأَيَّةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصْعَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ وَ ظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَ شَهيقَهَا فِي أُصُولِ آذَانِهِمْ فَهَمَّ حَانُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ

▪ شب زنده دار = شیر روز

○ واردات قلبی

▪ آرامش در زندگی عقل و زندگی دل

• صبحی صالح صفحه ۳۵۲ خطبه ۲۳۰

بِرُؤْنِ أَهْلِ الدُّنْيَا يُعْظَمُونَ مَوْتَ أَجْسَادِهِمْ وَ هُمْ أَشَدُّ إِعْظَامًا لِمَوْتِ قُلُوبِ أَحْيَائِهِمْ

• روح ها متعلق به محل اعلی

• روح های پرزده

○ صبحی صالح صفحه ۳۰۳ خطبه ۱۹۳

لَوْ لَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ شَوْقًا إِلَى
التَّوَابِ وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ

- علوم افاضی و اشراقی = در نتیجه تهذیب نفس به قلب عارف سرازیر میشود
 - صبحی صالح صفحه ۴۹۵ قصار ۱۴۷
 - هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ وَ بَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ وَ اسْتَلَانُوا مَا اسْتَوْعَرَهُ الْمُتَرْقُونَ
وَ اُنْسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ
 - ۴۰ روز برای خدا خالص کند عملش را خداوند دریچه های حکمت از دل بر زبانش جاری می کند.

○ گناه زدایی

- اثر گناه=میل به گناه و بی رغبتی به کار نیک
- اثر بندگی برعکس
- اشاره به صحبت آقای خوشوقت در مورد اراده و ترک گناه= هم افزایی هم زمان

○ درمان اخلاقی

- صبحی صالح صفحه ۲۹۴ خطبه ۱۹۲
- عَنْ ذَلِكَ مَا حَرَسَ اللَّهُ عِبَادَةَ الْمُؤْمِنِينَ بِالصَّلَوَاتِ وَ الرِّكَوَاتِ وَ مَجَاهِدَةَ الصِّيَامِ فِي الْأَيَّامِ الْمَفْرُوضَاتِ
تَسْكِينًا لِأَطْرَافِهِمْ وَ تَخْشِيعًا لِأَبْصَارِهِمْ وَ تَذَلِيلًا لِتُفُوسِهِمْ وَ تَخْفِيزًا لِقُلُوبِهِمْ وَ إِذْهَابًا لِلْخِيَلَاءِ عَنْهُمْ
- حضرت زهرا(س): الصَّلَاةُ تَنْزِيهًا لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ، نماز را برای

○ انس و لذت

- صبحی صالح صفحه ۳۴۹ خطبه ۲۲۷
- قُلُوبُهُمْ إِلَيْكَ مَلْهُوفَةً إِنْ أَوْحَشْتَهُمُ الْغُرْبَةَ اَنْسَهُمْ ذِكْرَكَ وَ إِنْ صَبَّتْ عَلَيْهِمُ الْمَصَائِبُ لَجَأُوا إِلَيَّ
الِاسْتِجَارَةِ بِكَ عِلْمًا بِأَنَّ أَرْزَمَةَ الْأُمُورِ بِيَدِكَ وَ مَصَادِرُهَا عَنْ قَضَائِكَ
- فیض الاسلام صفحه ۷۰۳ خطبه ۲۱۳
- إِنَّ لِلذِّكْرِ لَأَهْلًا أُخَذُوهُ مِنَ الدُّنْيَا بَدَلًا
- گروهی در آخرالزمان شبیه حدیث زبر الحديد
- صبحی صالح صفحه ۲۰۸ خطبه ۱۵۰
- ثُمَّ لِيُشْحَذَنَّ فِيهَا قَوْمٌ شَحَذَ الْقَيْنِ النَّصْلَ تَجَلَّى بِالتَّنْزِيلِ أَبْصَارُهُمْ وَ يُرْمَى بِالتَّنْفِيسِ فِي مَسَامِعِهِمْ وَ
يُغْبِقُونَ كَأْسَ الْحِكْمَةِ بَعْدَ الصَّبُوحِ

• رمز عبودیت

موقعی که پروردگار عالم، بندگان خودش را در خضوع و خشوع، عندالله تبارک و تعالی می بیند که بنده اش برای خدا خضوع و خشوع کرده است؛ آن لحظه، لحظه ای است که پروردگار عالم می فرماید: آنچه که می خواستم، همین است. اولیاء خدا، حسب روایات شریفه، در ذیل «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» بیان کرده اند: منظور پروردگار عالم از این عبادت، خضوع و خشوع و رسیدن به آن مقامی است که انسان بداند جز خدا، کسی را ندارد و از طریق عبادت به پروردگار عالم متصل شود.

اگر حال، این حال شد؛ دیگر بنده، بنده خدا می شود و آن که بنده خدا شد، خلیفه الله می شود. رمز عبودیت، این است که انسان بفهمد جز او، کسی نیست.

• علت قرار دادن شهر الله! (مرتبط با ماه مبارک رمضان)

- آن وقت پروردگار عالم یکی از مواقعی که می بیند بندگان این رموز عبادت را متوجه نشدند و درک نکردند، خودش عاملی قرار می دهد تا بندگان به سمت عبادت بیایند.
- لذا پروردگار عالم از بس دوستان دارد و از بس لذت عبادت که عباد عالم چشیده اند، عالی، شیرین و با حلاوت است؛ می گوید: چرا دیگران نچشند؟! اگر از ما سؤال کردند: چرا ماه مبارک رمضان را برای ما قرار داد، باید بگوییم: چون خیلی دوستان دارد.
- بیهوده نیست که پیغمبر اکرم، حضرت محمد مصطفی (ص) فرمودند: اگر بنده می دانست که ماه مبارک رمضان، چقدر برکات دارد و چیست؛ دلش می خواست همه سال، ماه مبارک رمضان شود.

یعنی اگر درک می‌کرد که ماه مبارک رمضان یعنی چه؛ از خدا تقاضا می‌کرد که همه سال، ماه مبارک رمضان باشد.

- اولیاء خدا تنها در چه زمانی برای طول عمر خودشان، دعا می‌کردند؟
 - لذا عرض کردم اولیاء خدا تا قبل از ماه رجب‌المرحّب، ابدأً برای طول عمر خودشان دعا نمی‌کردند، اما همین که رجب‌المرحّب می‌رسید، عاجزانه دعا می‌کردند و می‌گفتند: خدایا! حالا که لطف کردی، بزرگواری کردی، محبت کردی و ما را زنده نگاه داشتی، از این به بعد هم ما را زنده بدار تا ماه مبارک رمضان را درک کنیم. آن‌ها هیچ موقع برای طول عمرشان دعا نمی‌کردند، اما موقعی که رجب‌المرحّب می‌آید و بوی ماه مبارک به مشام اولیاء خدا می‌خورد، حالشان منقلب می‌شود و هوایی می‌شوند. به قدری علقه به این ماه مبارک رمضان پیدا کردند که در دعا‌های دل شبشان، خاضعانه می‌خواستند: خدا! لطف کردی، بزرگواری کردی، محبت کردی، منت گذاشتی، عمرم را تا این‌جا رساندی، خدا اگر چیزی بناست محبت کنی، ما که چیزی نداریم برای تو بفرستیم، عملی هم انجام ندادیم، اما همیشه محبت تو شامل حالمان بوده، حالا هم اگر می‌خواهی محبت را به ما بیشتر و بیشتر برسانی، ما را زنده نگهدار که ماه مبارک رمضان را درک کنیم. اگر بعد از ماه مبارک، عمرم را می‌گیری، بگیر، اما ماه مبارک را درک کنم.
- تنها عبادتی که فقط برای خداست و خودش پاداش آن را می‌دهد
 - لذا خاتم الانبیاء، محمد مصطفی (ص) در یک حدیث قدسی بیان می‌فرمایند: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: كُلُّ عَمَلٍ ابْنِ آدَمَ هُوَ لَهُ، غَيْرَ الصَّيَامِ هُوَ لِي» و «أنا أُجْرِي بِهِ»، هر عملی که بنی آدم انجام می‌دهد، متعلق به خودش است، مگر روزه که متعلق به من است و من هم پاداشش را می‌دهم!
 - اولیاء خدا می‌گویند: این هم یکی از اسرار است. مگر می‌شود؟! یعنی چه صیام، فقط مال من است؟! مگر صیام چیست؟! چرا بیان می‌کند: پاداش دهنده به این خودم هستم؟! چون خدا می‌داند وقتی انسان روزه می‌گیرد، در مرحله نخست، یک ضعفی در وجود انسان پیش می‌آید که **رگ‌های شهوت بریده** می‌شود.
- عطش روزه‌دار، وسوسه شیطان و نفس دون است!
 - بعد تمثیل زدند و فرمودند: دیدیدا ظهر که می‌شود، در اوج گرما و در تابستان داغ، اول یک عطشی برایت پیش می‌آید و ای بسا در دوران اولیّه (منظور ایشان، دوران جوانی است) برای خودت، تصوّراتی هم بکنی و در ذهنت بگویی: **اگر افطار بشود، این قدر آب می‌خورم** و چند پارچ شربت درست می‌کنم و ... با این حال، چیزی نمی‌خوری، ولی وقتی غروب می‌شود، دیگر آن عطش صبح نیست، در حالی که به ظاهر باید بیشتر بشود، اما دیگر نیست!
 - فرمود: برای اینکه آن موقع وسوسه نفس دون و ابلیس ملعون بود و حقیقت نداشت. لذا معلوم می‌شود اصلش وجود نداشته و به تخیل است. مثل سراب که وجود ندارد و خیال‌پردازی است. پس در اصل آن عطش هم وجود نداشته و نفس دون و وسوسه شیطان، آن تشنگی و عطش را برایت درست کرد که فکر به جای عبادت، به آن باشد.
 - فرمود: اما بعد از این مرحله اولیّه، دیگر می‌فهمی که همه فکر به جای خود عبادت باشد.
 - لذا اولیاء الهی موقع افطار، فقط چون امر الهی است، یک مقدار غذا می‌خورند و سحرگاهان هم حتی بلغ الحلقوم نمی‌خورند که بگویند نکند مثلاً امروز گرسنه بشوم، ابدأً اتفاقاً می‌گویند: **دوست داریم گرسنه بشویم و از گرسنگی لذت می‌برند.**
- صیام و تمرین خلوص
 - فرمودند: یکی از حکمت‌های صوم، این است که انسان را خالص می‌کند. وقتی انسان، خالص شد، معلوم است دیگر به طعام و به کس دیگری دل نمی‌بندد. برای همین است، در صیام با این که شاید کسی کنار شما نباشد و در خانه تنها باشید و بتوانید نعوذبالله، نستجیرالله مثلاً یک چیزی **بخورید، اما نمی‌خورید.** چه چیزی مانع می‌شود که در تنهایی، وقتی هیچ کس هم نیست، نخورید؟!

طعام را می‌بینید، غذاهای گوناگون و به ظاهر لذیذ - که لذت تو چیز دیگر است - را می‌بینید، ولی نمی‌خورید. اولیاء خدا می‌گویند: همین تمرین می‌شود که انسان دیگر هیچ موقع نگاه به آن‌ها نکند.

▪ نکاتی از اولیاء خدا برای قبل از ماه مبارک رمضان

- ۱. لذا یکی از مطالبی که اولیاء می‌گویند، این است که قبل از اینکه ماه مبارک رمضان بیاید، مثل وقتی که می‌خواهیم به حج برویم، از همدیگر حلالیت بطلبیم، قلب‌ها را جلا بدهیم، نسبت به دیگران فکر بد نکنیم. با خود بگوییم: واقعاً یقین دارید که این‌گونه است؟ دیگر این افکار را دور بریزیم. آن‌وقت اتصال به پروردگار عالم پیدا می‌کنیم.
- ۲. مطلب دیگر در مورد پدر و مادر است و این، دیگر جوان و پیر ندارد. حتی اولیاء خدا می‌گفتند: اگر پدر و مادر کسی از دنیا رفتند و در شهرستان دفن هستند، قبل از ماه مبارک رمضان، حتماً سر قبورشان بروید. پایین پای پدر و مادر بنشینید، از آن‌ها بخواهید، بگویید: ماه مبارک رمضان آمده، شما برای ما دعا کنید. من هم نیت می‌کنم هر عمل مستحبتی انجام بدهم، شما هم شریک باشید. یقین بدانید آن‌ها دعایمان می‌کنند. کما اینکه آن‌ها می‌فهمند ماه مبارک رمضان یعنی چه و ما نمی‌فهمیم. برای همین اول دعا، «اللَّهُمَّ أَذْخِلْ عَلَيَّ أَهْلَ الْقُبُورِ السُّرُورَ» است و بعد دعاهای دیگر بیان می‌شود. چون آن‌ها می‌فهمند و درک می‌کنند که ماه مبارک رمضان یعنی چه. وقتی رفتند، می‌فهمند.
- همان حالت که برای مریم قدیسه بود، وقتی از دنیا رفت و روح الله، عیسی بن مریم می‌خواست دفنش کند، باذن الله او را زنده می‌کند و می‌گوید: مادر! عزیز دلم! می‌خواهی زنده‌ات کنم؟ گفت: بله. تعجب کرد و گفت: چرا؟ گفت: عزیزم! برای اینکه بیایم در تابستان گرم و سوزان روزه بگیرم و در دل شب یخ بشکنم و وضو بگیرم و نماز بخوانم. آن‌ها تا می‌روند، می‌فهمند روزه چه خبر است. بعد مقام خودش را دید که خادمه بی‌بی دو عالم است، با اینکه هنوز بی‌بی دو عالمی دنیا نیامده، گفت: آن مقام را دیدم و دیگر حالا نمی‌آیم. پس اگر پدر و مادر زنده هستند، برویم دستشان را ببوسیم. ولو نعوذ بالله نستجیر بالله پدر و مادر کافر باشند، ولو پدر و مادر به ظاهر حق شما را خورده باشند، بد اخلاق باشند، یا وضع بدی داشته باشند که انسان را زده می‌کنند، اما عزیزم! پدر، یکی است، مادر یکی است. البته آن‌ها باید خوش اخلاقی می‌کردند، نمی‌گویم این دلیل بر این است که آن‌ها هر کاری دلشان می‌خواهند بکنند، خیر، اما من باید مراقب باشم، پدر است، مادر است، آن‌هایی که دارند باید این حال را داشته باشند.
- اولیاء خدا می‌گویند: بروید دست آن‌ها را ببوسید، حلالیت بطلبید، بخواهید دعایتان کنند ماه مبارکتان، واقعاً برایتان مبارک باشد. چون بناست مبارک باشد، آن هم لیله القدری که می‌خواهند آن طور بدهند. «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ»، این یک شب از الف شهری که همه آن به عبادت است، بهتر است، یعنی بهتر از هزار ماه عبادت، اما اگر پدر و مادر راضی نباشند، درک نخواهیم کرد. لذا حلالیت بطلبیم.
- ۳. اگر نعوذ بالله آقا جانمان از ما راضی نباشد، اصلاً مگر می‌شود آن وقت ما در ماه مبارک باشیم؟! بعضی هرچه می‌خواهند برداشت کنند، برداشت کنند. اگر نگوییم، اجحاف کردم. خدا گواه است اگر نایب امام زمان، از شما راضی نباشد، روزه‌ات، روزه نیست. امام المسلمین راضی نباشد، روزه، روزه نیست. اگر امام راحل از ما راضی نباشد، اگر شهدای عظیم الشان از ما راضی نباشند، روزه، روزه نیست و حال روزه اولیاء را درک نمی‌کنیم.
- *توسل به آقا جان، راهی برای درک رمضان المبارک
- نکاتی می‌خواستیم بگوییم دیگر وقت گذشت. تا می‌توانید این چند روز آخر یاد آقا باشید، گرچه از اول ماه شعبان گفتم که زیاد یاد آقا جان باشید. علت این که شعبان، ماه پیامبر(ص) است را اشاره کردیم. گفتیم: در این ماه نه پیامبر(ص) دنیا آمده (ربیع الاول، ربیع المولود است)؛ نه در این ماه شعبان المعظم، پیامبر(ص) به رحلت یا شهادت رسیده (در ۲۸ صفر بوده)؛ نه پیامبر(ص) در این ماه مبعوث شده (بیست و هفت رجب المرجب بود)، نه اول هجرت است و ...، هیچ نیست، پس چرا

ماه پیامبر(ص) است؟ ما دلایلی را گفتیم که دلیل اصلی، میلاد خود آقاجانمان است. آقاجانمان هم باید امضاء کند تا وارد ماه مبارک شویم. کما این که شب قدر هم باید آقاجان امضاء کنند، همه چیز به ید مقدس آقاجان است. لذا خیلی آقا را یاد کنیم.

- آنهایی بردند که رجب المرجب را حفظش کردند. آنهایی بردند که ماه شعبان المعظم را حفظ کردند و ... اما یک راه دیگری هم هست، بگوییم: آقا! ما که نتوانستیم، آن‌ها حداقل احساس می‌کنند یک چیزی در دستشان است، ولی ما دستمان خالی خالی است. ما گداها آمدیم، ببین دو دست خود را بالا می‌آوریم و گدایی می‌کنیم «بین یدی حاجاتنا». آقاجان! عنایت کن.
- این شب‌ها که عرض کردم هر شب، با آقاجان حرف بزنیم، که اگر توفیق هر شب صحبت کردن را داشته باشی، ماه مبارک رمضان هم بالجد مبارک خواهد بود.
- هر شب، برق‌ها را که خاموش کردند و به تعبیری مسواکت را هم زدند و می‌خواهی بخوابی، یک دقایقی با آقاجان خلوت کن و حرف بزن. ببین چقدر آقاجان دوست دارد، اصلاً گویی آقاجان منتظر است که ما با او حرف بزنیم.
- عرض کردم اگر کسی این را انجام بدهد، خدا گواه است، نتیجه آن را می‌بیند. طلبه و دانشجو آمده به من پنهانی گفته که می‌خواهم یک چیزی بگویم تا ببینم درست است و بعد گفتند که بعد از این صحبت با آقا جان، حالتی برایشان پیش آمده و چیزهایی دیدند. ما هم انجام بدهیم، امتحان کنیم، امتحانش که دیگر رایگان است و ضرری ندارد. هر شب، انجام بدهیم. به یک سال نمی‌رسد چیزهایی را می‌فهمیم و حالاتی به وجود می‌آید. این دیگر لطفشان است که هر شب توفیق صحبت کردن با آقاجان را داشته باشیم.
- این شب‌ها بگوییم: آقاجان! دستمان خالی است. دیدید راجع به بعضی از مسائل می‌گویند: گداپروری نکنید اما ما دلمان خوش است آقا گداپروری کند، ما هم گدایش باشیم. اصلاً همه چیز در دست اوست «بِئْمْنِهِ رِزْقَ الْوَرَى وَ بِوُجُودِهِ ثَبَّتَتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ». همه چیز به دست مقدس آقاجان است، ما گدائیم و به گدایی افتخار می‌کنیم.

آیت‌الله قرهی

حکومت و عدالت

- اهمیت زیاد نهج البلاغه به حکومت و عدالت
 - اشاره به تفکر جدایی دین از سیاست
 - آیات و روایات برای تمام بخش‌های زندگی برنامه دارد؛ فردی و اجتماعی - چطور برای سیاست که مهم‌ترین بخش اداره حکومت است، و موثرترین آنها در زندگی فردی و اجتماعی افراد، برنامه‌ای نداشته باشد. / مثال: حکومت اسلامی: عمل به آیات و روایات که نمیشود در دوره غیبت خاک بخورد.
 - ارسال پیامبران برای عدالت: لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط/ حدید ۲۵
 - ارزش اعلام ولایت و حکومت از نگاه قرآن: بلغ ما نزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته
 - اهمیت جانشین: انقلاب به گذشته پس از کشته شدن رسول؟! (جنگ احد)
 - لزوم مدیریت: رهبر در جمع سه نفره (دلیل: فصل الخطاب در اختلاف نظرها= اشاره به شرایط مصر و مقایسه با ۸۸ ایران)
- لزوم حکومت مقتدر در نهج البلاغه
 - شعار خوارج: لا حکم الا لله ← کلمه حق یراد بها الباطل
 - معنای خوارج: حکومت کردن منحصر از آن خداست و بشر حق حکومت ندارد.

▪ معنای حضرت: عقلانی نیست! اختیار وضع قانون با خداست. ولكن قانون خدا باید به دست بشر اجرا شود.

مبارزه فکری حضرت با خوارج :

صبحی صالح صفحه 82 خطبه 40

لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَيَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَ يُبَلِّغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَ يُجْمَعُ بِهِ الْفَيْءُ وَ يُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ وَ تَأْمَنُ بِهِ السَّبِيلُ وَ يُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَ يُسْتَرَاخَ مِنْ فَاجِرٍ

○ نوع حکومت حضرت به حکومت: حکومت برای...

▪ جاه طلبی و دنیاخواهی (یا حتی جز برای عدالت): بی مقدار تر از استخوان خوک در دست انسان خوره دار/ کفش کهنه

▪ اجرای عدالت و احقاق حق: دریغ نورزیدن از شمشیر زدن برای حفظ و نگهداری اش

○ بحث حقوق متقابل در خطبه ۲۱۶: حق و تکلیف: هر حقی به نفع یک فرد موجب حق دیگری است که آن را

متعهد میشود/ مثال: حق والدین بر فرزند- حق فرزند بر گردن والدین یا معلم= رساله حقوق امام سجاد

▪ مهمترین این حقوق حق حکومت بر مردم و حق مردم بر حکومت

بسته شدن راه طمع به چنین اجتماع محکمی ← انقلاب اسلامی

• ارزش عدالت در نهج البلاغه

○ اسلام به مردم

▪ اطلاعات و تعالیم جدید

▪ تغییر در نحوه اندیشیدن (بالا و پایین بردن ارزش ها) ← (تقوا، عدالت

• تکیه به برخی اصول و مبادی ← استدلال

• تفاوت مسائل علمی (یکسان بودن طرز تفکر در هر زمان) با مسائل اجتماعی (حتی مردمان

همزمان نیز همسان و همشکل نیستند) انسانی

• برخورد با مساله ← ارزیابی قائل شدن درجه و مرتبه (ارزش) ← تفاوت در نوع اصول

ومبادی (مثال عفاف)

• اشاره به صحبت آقا در مورد احمدی نژاد: حتی اگر رای هم نیاورد، خدمت بزرگی به کرد.

○ سوال مهم و پایه ای (از حضار پرسیده شود و جواب خواسته شود): العدل افضل ام الجود؟

▪ جواب بدیهی: جود افضل است. چرا که جود نشانه کمال نفس و ارتقاء روح

▪ جواب حضرت: بعد از دو دلیل: و سپس قَالَ الْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَأَفْضَلُهُمَا

• الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا وَ الْجُودُ يُخْرِجُهَا مِنْ جِهَتِهَا (قرار دادن جریان ها در مجرای

طبیعی خودش) - مثال: بدنی که عضوی از آن بیمار است

•

• وَ الْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ وَ الْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ (قانونی عام و مدیری کلی)

▪ ریشه ارزیابی حضرت بین عدل و جود: تقدم مبانی اجتماعی بر اخلاقی (اهمیت و اصالت اجتماع) -

عدالت بزرگراهی عمومی: آن اصلی است که میتواند تعادل جامعه را حفظ کند و همه را راضی کند!!

□ (تفاوت رضایت الهی و رضایت مردم؛ تفاوت سیاست علوی و اموی ست: مسیر رضایت مردم، همان

رضایت الهی ست.)

□ اشاره به عدالت حضرت آقا در انتخابات ۹۲ که حتی دشمنان هم واقعا به اعتراف وادار میکند.

• ادامه در جلسه آینده

السلام عليك يا ابا عبدالله السلام عليك و رحمه الله و برکاته

سبحان ربك رب العزه عما يصفون و سلام على المرسلين و الحمد لله رب العالمين

والله اعلم

بسم رب الحسین حکومت و عدالت

● فضیلت ۴: قضاوت علی علیه السلام در میان قوم جنیان

از جمله نشانه های (معجزات) امیرالمؤمنین علیه السلام روایتی است که زاذان از سلمان نقل نموده که: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در بطحاء نشسته و جماعتی از اصحاب نزد ایشان بودند. آن حضرت در حالی که روی به ما داشت و حدیث می فرمود؛ ناگه به گردبادی نظر افکند که گرد و غبار به پا می کرد و همین طور که نزدیک می شد، گرد و غبار بالاتر می رفت تا این که در مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله ایستاد. در میان آن شخصی بود که گفت: ای رسول خدا، سلام و رحمت و برکات خدا بر تو باد. بدان من فرستاده قوم خود هستم که به تو پناه آورده ام. ما را پناه ده و کسی را همراه من از جانب خودت نفرست که بر قوم ما تسلط داشته باشد؛ زیرا جمعی از آنان بر جمع دیگر ستم کرده اند. تا او بین ما و آن ها مطابق حکم خداوند و کتابش قضاوت کند و من از عهد و پیمان های مؤ کد بگیرم که فردا صبح او را صحیح و سالم به سوی تو برگردانم؛ مگر این که برای من حادثه ای از جانب خداوند پیش آید.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تو کیستی و قوم تو چه کسانی هستند؟

گفت: من عطفه بن شمراخ یکی از بنی کاخ هستم. من و جماعتی از خانواده ام استراق سمع می کردیم؛ ولی هنگامی که ما را از آن منع کردند، مؤ من شدیم و زمانی که خداوند تو را به پیامبری مبعوث کرد، به تو ایمان آوردیم و تو را تصدیق نمودیم. اما گروهی از این قوم با ما مخالفت کردند و بر اعمال گذشته خویش پایدار ماندند و بین ما و آنها اختلاف افتاد. آنها از نظر تعداد از ما بیشتر و از نظر قدرت از ما نیرومندترند و بر آب و چراگاه دست یافته اند و به ما و حیوانات مان ضرر وارد می کنند؛ پس کسی را با من به سوی آنها نفرست که بین ما به حق حکم کند.

پیامبر فرمود: پوشش صورتت را بردار و خودت را به ما نشان بده تا تو را با آن صورت حقیقی ات که هستی ببینیم.

آن شخص صورتش را برای ما گشود. دیدیم پیرمردی است که بر او موی فراوان بود و سری دراز داشت و چشم هایش نیز دراز و در طول سر او قرار داشت. حدقه چشمش کوچک بود و در دهانش دندان هایی مانند دندان های درندگان بود. سپس پیامبر از او پیمان گرفت کسی را که همراهش می فرستد، فردا صبح برگرداند.

چون کلامش پایان یافت، پیامبر به ابی بکر (و عمر و عثمان) رو کرد و فرمود: کدام یک از شما با برادر ما عطفه می رود تا ببیند آنها در چه حالتی و بین آنان به حق حکم کند؟

گفت: آنها کجا هستند؟

حضرت فرمود: آنها زیر زمین هستند.

ابوبکر گفت: چگونه ما طاقت داخل شدن در زیر زمین را خواهیم داشت و چگونه بین قضاوت کنیم، در حالی که زبان آنها را نمی دانیم؟ پیامبر جواب او را نداد.

سپس رو به عمر بن خطاب کرد و همان سخنانی را که ابوبکر فرموده بود، به عمر گفت و عمر نیز جوابی مثل جواب ابوبکر داد. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله رویه عثمان کرد و همان حرف ها را که به آن دو؟ (ابوبکر و عمر) فرموده بود، به عثمان گفت و عثمان نیز همانند ابوبکر و عمر پاسخ داد.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را خواست و به او فرمود: یا علی، با برادر ما عطفه برو و بر قومش اشراف پیدا کن و بین آنها در چه حالتی و در بین آنها به حق حکم کن.

امیرالمؤمنین برخاست و عرضه داشت: گوش می سپارم و اطاعت می کنم، آنگاه شمشیرش را حمایل نمود. سلمان گفت: من به دنبال علی علیه السلام حرکت کردم تا این که به وادی معهود رسیدند. وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام وسط آن قرار گرفت، و به من نگاه کرد و فرمود: ای اباعبدالله، خداوند جزای کوشش تو را عطا فرماید؛ برگرد. من برگشتم (ولی در عین حال) ایستادم و به آن حضرت نگاه می کردم که چه کاری انجام می دهد. دیدم زمین شکافته شد و حضرت در آن فرو رفت و زمین به حال اول برگشت.

اندوه و حسرت فراوانی به من دست داد که خدا به آن داناتر است و همه آن به خاطر شفقت نسبت به امیرالمؤمنین علیه

السلام بود.

به هر حال، پیامبر صلی الله علیه و آله صبح کرد و نماز صبح را با مردم خواند سپس بر کوه صفا نشست در حالی که اصحابش دور آن جناب را گرفته بودند. امیرالمؤمنین از مؤعد مقرر دیرتر کرده بود. تا این که خورشید کاملاً بالا آمد و مردم در مورد (تاخیر) آن حضرت زیاد حرف می زدند تا این که ظهر شد. از جمله می گفتند: جن ها، پیامبر صلی الله علیه و آله را فریب دادند و خداوند ما را از دست ابوتراب راحت کرد و افتخار کردن او به پسر عمویش تمام شد.

سرزنش دشمنان و منافقین آشکار گردید و حرفهای بسیار زدند تا این که پیامبر صلی الله علیه و آله نماز ظهر و عصر را نیز خواند و به جای خود بازگشت و مردم آشکارا سخن می گفتند و از امیرالمؤمنین علیه السلام مایوس گشتند. نزدیک بود که خورشید غروب کند و مردم مطمئن شدند که علی علیه السلام هلاک شده است، و نفاقشان هویدا گشت. (اشاره به ۴۰ روز طور موسی)

ناگهان کوه صفا شکافته شد و امیرالمؤمنین علیه السلام در حالی که از شمشیرش خون می چکید و عطره همراه او بود، هویدا گشت. پیامبر صلی الله علیه و آله برخاست و میان دو چشم و پیشانی علی علیه السلام را بوسید و به او فرمود: چه چیز تو را تا بحال از من دور داشت؟

علی علیه السلام فرمود: به جانب خلق کثیری که به عطره و قومش ظلم کرده بودند (اشاره به شجاعت حضرت در صفین) رفتم و آنها را به سه چیز دعوت کردم، ولی نپذیرفتند. آنها را به توحید و نبوت شما فرا خواندم؛ از من نپذیرفتند. از آنها خواستم که جزیه بپردازند؛ قبول نکردند. (در مرتبه سوم) از آنها خواستم که با عطره و قومش صلح کنند؛ به طوری که جوی های آب و چراگاه ها، یک روز از آن عطره و یک روز از آن آنها باشد اما سرباز زدند و قبول نکردند. پس شمشیر کشیدم و از آنان بیش از هشتاد هزار جنگجو را کشتم و چون آن چه را که بر سرشان آمد مشاهده کردند، فریاد زدند: الامان، الامان. گفتم: امانی برای شما نیست، مگر به وسیله ایمان به خدا. پس ایمان به خدا و به شما آوردند. سپس میانه آنان و عطره و قومشان صلح برقرار نمودم و برادر شدند و اختلاف از میان آنها برداشته شد و تاکنون با آنها بودم. پس عطره گفت: ای رسول خدا، خداوند از جانب اسلام به شما جزای خیر دهد و به پسر عموی شما، علی علیه السلام از جانب ما پاداش خیر دهد. و عطره به سوی آن جا که می خواست بازگشت.

الفضائل (ص ۶۰ تا ۶۲)

● ... ارزش عدالت در نهج البلاغه

- پاسخ حضرت به کسانی که میخواستند بعد از عثمان؛ او کاری به گذشته نداشته باشد.
الحق القدیم لایبطله شیء (زمان حق را از بین نمی برد)
فان فی العدل سعه و من ضاق علیه العدل فالجور علیه اضیق (آنکس که اندامش آماس کرده و در عدالت نمیگنجد، بداند که جایگاه ظلم و جور تنگ تر است.)
 - صحبت های آقا در این مورد: پیشرفت منهای عدالت، از نظر اسلام اصلاً پیشرفت نیست.
 - اشاره به صحبت های جلیلی در انتخاب ۹۲- تقدم عدالت بر پیشرفت
- اسلام اجازه نمیدهد تماشاچی صحنه های بی عدالتی بودن را
صبحی صالح صفحه 49 خطبه 3
لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بَوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقَارُّوا عَلَى كِظِّ ظَالِمٍ وَ لَا سَعَبٍ مَظْلُومٍ
لَأَلْفَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلَهَا
 - دلایل پذیرش حکومت
 - حضور مردم
 - پیمان الهی از علما--> عدم سکوت در برابر ظالم (سکوت مسئولیت آفرین)
 - امیر المؤمنین (ع) در وصیت معروف به دو فرزند بزرگوارش تذکر می دهد و می فرماید: وَ كُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا، وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا

□ اشاره به صحبت های کاندیداها و مقایسه با این نوع نگاه به مسئولیت: کسی که رییس جمهور میشود، بار سنگین تری برداشته و فقط وزر و بالش بیشتر میشود، نه اینکه مزایای مادی و... - البته اگر سلامت به مقصد برساند اجر زیادی هم دارد.

▪ عدالت نباید فدای مصلحت بشود

□ درخواست: بخاطر مصلحت(دشمنی چون معاویه ثروتمند داری) فعلا موضوع مساوات و برابری(در تقسیم بیت المال) را مسکوت عنه بگذار...

پاسخ: صبحی صالح صفحه 183 خطبه 126

أَتَأْمُرُونِي أَنْ أُطَلِّبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وُلِّيَتْ عَلَيْهِ وَ اللَّهُ لَا أُطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرًا وَ مَا أُمَّ نَجْمًا فِي السَّمَاءِ نَجْمًا لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ فَكَيْفَ وَ إِنَّمَا الْمَالُ لِلَّهِ

□ تفاوت سیاست اموی با سیاست علوی(رضایت خدا یا خلق)

• ابزارها: تبعیض، باندبازی، دهانها را بالقمه های بزرگ بستن و...

□ اشاره به تعریف مصلحت

• اسلام - نصوص قرآن و روایات - برای اصل مصلحت در دو مقام تشریح و اجرا اهمیت خاصی قائل است و می توان مدعی شد که اسلام دینی مصلحت گراست که در احکام خود مصالح دنیوی و اخروی مخاطب خود را ملحوظ می کند. مهم ترین دستاورد مصلحت گرایی اسلام، تبعیت احکام آن از مصالح و مفاسد است؛ به گونه ای که اگر فقدان مصلحت یک حکم یا تغییر آن محرز شود، حکم آن نیز تبدیل خواهد شد که تأثیر آن در چهار مرحله (وضع یا رفع وجوب؛ وضع یا رفع حرمت) قابل تصور است. مثل رفع وجوب حجاب از پیر زنان ، وضع زکات اسب ، نهی از ازدواج با کنیزان، رفع حرمت همکاری با حاکم جور ، رفع حرمت شرط بندی در مسابقات (جزوه علمیت)

• مصلحت جامعه ی مومنین اقتضا میکند که هارون فقط بخاطر ترس از اختلاف در امت موسی، حتی از گمراه شدن مردم و گوساله پرست شدن آن ها، ممانعت نکند./ نماز تراویح و بدعت

• تفاوت این مصلحت با مصلحت اتحاد جامعه مسلمین که حضرت بهش اعتنا میکرد.

□ دقیقا چون عدالت جاده ای عمومی است؛ مصلحت بردار نیست// خودش مصلحت است.(و الا فتنه ۸۸ و خیرخواهی های زودگذر)

● ادامه در جلسه آینده

● جلسه آینده: کارگاه نهج البلاغه- همه نهج البلاغه دشتی را بیاورند- معرفی نرم افزار

السلام علیک یا ابا عبدالله السلام علیک و رحمہ اللہ و برکاتہ
سبحان ربک رب العزہ عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد للہ رب العالمین

والله اعلم

بسم رب الحسین حکومت و عدالت

● فضیلت ۵: وقوع زلزله بی سابقه

در زمان ابوبکر و عمر، زلزله شدیدی در مدینه رخ داد، به طوری که عموم مردم ترسیدند. نزد ابوبکر و عمر رفتند، مشاهده کردند آن دو نفر از شدت ترس به شتاب حضور امیرالمؤمنین علیه السلام می روند. مردم هم به تبعیت آنها حضور آن حضرت رسیدند. امیرالمؤمنین علیه السلام از منزل خارج شدند. ابوبکر و عمر و عموم در عقب آن بزرگوار رفتند تا به باروی شهر رسیدند. آن حضرت روی زمین نشست مردم هم اطراف او نشستند. دیوارهای مدینه مانند گهواره حرکت می کرد اهل مدینه از شدت ترس صداهای خود را بلند کرده و فریاد می زدند: یا علی به فریاد ما برس، هرگز چنین زمین لرزه ای ندیدیم. لب های آن حضرت به حرکت آمد و با دست به زمین زد و فرمود: ای زمین آرام و قرار بگیر. زمین به اذن خدا ساکت شد و قرار گرفت. مردم از اطاعت و فرمانبرداری زمین از امیرالمؤمنین تعجب کردند، فرمود: شما تعجب کردید که اطاعت امر من نمود وقتی به او گفتم: قرار بگیر؟

عرض کردند: بلی، یا امیرالمؤمنین.

فرمود: من همان انسانی هستم که خداوند در قرآن می فرماید:

(و قال الانسان مالها) به زمین می گویم بیان کن برای من حوادث و اخباری که بر روی تو واقع شده و انجام گرفته است و به من بگو عمل هایی که مردم در روی تو به جا آورده اند.

پس از آن فرمود: اگر این همان زمین لرزه هایی بود که خداوند در سوره زلزله می فرماید زمین به من اخبار خود را خبر می داد، ولی آن نیست.

و در حدیث آمده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا می دانید که اخبار آن چیست؟

گفتند: خدا و پیامبرش دانایتر است.

فرمود: اخبار آن این است که شهادت می دهد بر هر بنده و کنیز و هر مرد و زن به آن چه در روی آن انجام داده می گوید: فلانی، فلان کار را در فلان روز از فلان ماه انجام داده.

این خبر دادن زمین است.

● اعتراف به حقوق مردم

▪ تفاوت عوامل جسمی و روانی -- اهمیت عوامل روانی در جلب رضایت انسان

▪ نوع نگاه حکومت به مردم

□ برده -- خدمات: تیمار حیوان

□ ولی نعمت -- خدمت یک امین صالح (محقق کننده ی شرایط اولیه رضا و اطمینان مردم)

• (اشاره به نگاه امام و آقا به مردم -- ۲۲ بهمن و...)؛ تفاوت با نگاه های جامعه شناسی متداول

• نگاه احمدی نژاد و رجائی مقلد امام: بخاطر ایمان مردم به این نگاه، در سیاست خارجی این اطمینان وجود داشت که خلاف منافع ملت کاری نمیکنند و نکرد.

• عکس روز قدس احمدی و مقایسه با روحانی؛ در مقطع تحویل دولت تازه

▪ کلیسا و مساله حاکمیت

□ ریشه گرایش به مادی گری در اروپا -- دلیل عقبگرد مذهبی -- اشتباه کلیسا

▪ اعتقاد به خدا = سلب حقوق سیاسی مردم -- موجب انقلاب مارکسیستی یا رواج سکولاریسم

▪ دموکراسی = بی خدایی

▪ برقراری تضاد بین مذهب و یک نیاز طبیعی عمومی = مردم در زمینه حکومت فقط تکلیف دارند و نه حق!

▪ دانشمندان غربی: اشاره به تاریخ هایز و روسو: انسانها گرگ یکدیگرند.

□ نظر دانشمندان قدیمی: فیلون: مردم مثل گوسفند و حاکم چون چوپان است (اشاره به کاریکاتور روزنه

- تجدید در دوران جدید: همان نظر رنگ مذهب گرفت و احساسات را بر ضد خود برانگیخت. اختلاف نظر:

هابز: متاسر از کلیسا: حق خدا، حق الناس را ساقط میکند(افراط)

مسئولیت در مقابل خداوند موجب سلب مسئولیت درمقابل مردم ه

روسو: مردم باید جلوی این حق خدا-حق زور-را بگیرند(تفریط)

- نظر اسلام: ایمان به اصل وجود خداوند؛ **موید** عدالت و حقوق ذاتی مردم و البته **ضامن** اجرای آن ها (اشاره به فلسفه قانون مداری غربی ها)

▪ منطق نهج البلاغه

- حقیقتا جملات آقاییون تاریکی و جملات حضرت نور محض است.
- سخن از خدا و حق و تکلیف و عدالت است اما نه افراط و نه تفریط: هم مسئولیت در برابر خدا و هم مردم.

▪ خطبه ۲۱۶:

نسبت به همدیگر:

انسان هرچقدر هم بزرگ، نیاز دارد او را در انجام حق یاری برسانند.(اشاره به سکوت ۲۵ ساله) کوچک، کوچک تر از آن نیست که کسی را در انجام حق یاری برساند.

نسبت به حاکم:

به حق با حاکم سخن بگویید- از نظر عادلانه خودداری نکنید.

نکته اخلاقی: هرکس شنیدن حق بر او ناخوشایند آید، عمل به حق و عدالت بر او سنگین تر است.

● حکمران امانتدار است نه مالک

- اندیشه غلط کلیسا--> تمایل مردم به ماتریالیسم

- نهج البلاغه با اینکه کتاب توحید و عرفان است؛ از سخن گفتن نسبت به حقوق واقعی توده مردم غفلت نشده است.(تازه حکمران برای توده است و نه مردم برای حاکم)
- تفاوت معنای عامیانه «رعیت» و درست کلمه: از ماده رعی به معنای حفظ و نگه داری؛ عهده دار حقوق و آزادی های مردم- حدیث رسول الله: کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة سعدی: گوسفند از برای چوپان نیست بلکه چوپان برای خدمت اوست
- از نگاه قرآن: حاکم: امین و نگهبان جامعه

□ حق مردم بر ولی امر:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ-۵۸نساء
طبرسی در مجمع البیان: ادای امانات:

مطلق امانت ها

رعایت حق مردم توسط حکمرانان

- حق ولی امر بر مردم: اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم
- علامه در تفسیر المیزان: امیرالمومنین(ع): حق علی الامام ان یحکم بما انزل الله و ان یودی الامانه، فاذا فعل ذلك فحق علی الناس ان یسمعوا الله و ان یطیعوا و ان یجیبوا اذا دعوا.

▪ نمونه های نهج البلاغه: نامه های حضرت: بخشنامه ها

□ عامل آذربایجان: توجه به امانت بودن حکومت:

صبحی صالح صفحه ی 366 نامه 5
إِنَّ عَمَلَك لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ

□ مامورین جمع آوری مالیات: انصاف با مردم و پر حوصلگی

صبحی صالح صفحه ی 425 نامه 51

فَأَنْصِفُوا النَّاسَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ وَاصْبِرُوا لِحَوَائِجِهِمْ فَإِنَّكُمْ خُزَّانُ الرَّعِيَّةِ وَوُكَلَاءُ الْأُمَّةِ وَسُفَرَاءُ الْأَيْمَةِ

□ نامه مالک اشتر: مهربانی با رعیت

صبحی صالح صفحه 426 نامه 53

وَ أَشْعِرُ قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ اللَّطْفَ بِهِمْ وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعاً ضَارِياً تَعْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَحْكَمُ فِي الدِّينِ وَ إِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ
..... وَ لَا تَقُولَنَّ إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرٌ فَأَطَاعُ فَإِنَّ ذَلِكَ إِذْغَالٌ فِي الْقَلْبِ وَ مِنْهَكَّةٌ لِلدِّينِ وَ تَقَرُّبٌ مِنَ الْغَيْرِ

نکته: نتایج تفکر اشتباه--> رسوخ فساد در دل، ضعف در دین--> سلب نعمت

□ نامه به سران سپاه: لزوم تغییر نکردن قبل و بعد از مسئولیت

صبحی صالح صفحه 424 نامه 50

فَإِنَّ حَقّاً عَلَى الْوَالِي أَلَّا يُغَيِّرَهُ عَلَى رَعِيَّتِهِ فَضْلٌ نَالَهُ وَ لَا طَوْلٌ خُصَّ بِهِ وَ أَنْ يَزِيدَهُ مَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ مِنْ نِعْمِهِ دُنُوّاً
مِنْ عِبَادِهِ وَ عَطْفاً عَلَى إِخْوَانِهِ

□ جمع آوران زکات:

مسلمانی را ارباب نکنی، طوری رفتار نکن که از تو کراهت داشته باشد/ با آرامش و وقار نه بصورت یک مهاجم/ اگر گفتند نه بار دیگر مراجعه نکن/ بدون آنکه او را بترسانی و یا تهدید کنی/ بدون اجازه ی صاحبش داخل شتران یا گوسفندان نشو/ با شدت و متجربانه داخل نشو

□ مقایسه با نگاه امام و آقا به مردم

جلسه بعد: کارگاه نهج البلاغه

- معرفی نرم افزار منهج النور
- اشاره تفصیلی تر به (مرور سرفصل ها): تفویض برای کنفرانس
 - اخلاقی، اجتماعی--> نامه به امام حسن(۳۱): شهبازی
 - سلوک و عبادت--> خطبه متقین(۱۹۳): معینی
 - حکومت و عدالت--> نامه به مالک اشتر(۵۳): معصوم زاده
 - اهل بیت و خلفت--> خطبه شقشقیه(۳): احمدلو
- مرور نکات و جملات مهم گفته شده، توریق نهج البلاغه (دشتی) و توجه به بلاغت متن اصلی عربی

السلام علیک یا ابا عبدالله السلام علیک و رحمه الله و برکاته

سبحان ربک رب العزه عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین

والله اعلم

بسم رب الحسین کارگاه نهج البلاغه

● فضیلت ۶: علی (علیه السلام) تنها ضامن تعهدات پیامبر

ابو حمزه ثمالی از امام سجاد علیه السلام از پدرش امام حسین علیه السلام روایت می کند که بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، حضرت علی علیه السلام اعلام کرد: هر کس نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امانت یا عهد و پیمانی دارد، بیاید از من بگیرد. هر کس می آمد امانتش را می خواست، حضرت سجاد را بلند می کرد و آن را از زیر سجاده بر می داشت و به او می داد.

عمر به ابوبکر گفت: او با این عمل می خواهد دنیا را از ما بگیرد.

ابوبکر گفت: راه چاره چیست؟

عمر گفت: تو نیز مانند علی به مردم خبر بده که هر کس نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم امانت و عهد و پیمانی داشت، بیاید از من بگیرد.

ابوبکر نیز به مردم اعلام کرد؛ وقتی این خبر به حضرت علی علیه السلام رسید، فرمود: او به زودی از این عمل خودش پشیمان خواهد شد.

فردای آن روز در حالی که ابوبکر با گروهی از مهاجرین و انصار نشسته بود، مردی اعرابی آمد و گفت: کدام یک از شماها وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستید؟

ابوبکر را به او نشان دادند. آن مرد اعرابی به ابوبکر گفت: آیا تو وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و خلیفه او هستی؟ گفت: بله، برای چه می خواهی؟

گفت: هشتاد شتری را که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من وعده داده بود، به من نشان بده.

ابوبکر گفت: اینها چه شترهایی هستند؟

اعرابی گفت: رسول خدا هشتاد شتر سرخ مو، چشم سیاه را برای من ضامن شده است.

ابوبکر به عمر گفت: الان ما چه کار کنیم؟

عمر گفت: این اعرابی نادان است. تو به او بگو آیا برای ادعای خود شهادی داری؟ و اگر شاهد داشت، شاهد او را بخواه.

ابوبکر به اعرابی گفت: آیا برای ادعای خود شاهد داری؟

اعرابی گفت: تو به آن چیزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای من ضمان شده، شاهد می خواهی؟ به خدا سوگند تو وصی و خلیفه پیامبر نیستی!

سلمان بلند شد و به مرد اعرابی گفت: با من بیای تا تو را نزد وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ببرم. آن مرد رفت تا به

خانه حضرت علی علیه السلام رسید و عرض کرد: آیا تو وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستی؟

حضرت علی علیه السلام فرمود: بله، برای چه می خواهی؟

گفت: رسول خدا هشتاد شتر سرخ مو و سیاه چشم را برای من ضامن شده آنها را می خواهم.

حضرت علی علیه السلام به او فرمود: آیا اگر این کار را بکنم، تو و خانواده ات مسلمان می شوید؟

مرد اعرابی خودش را به دست و پاهای حضرت علی علیه السلام انداخت و شروع به بوسیدن کرد و می گفت: شهادت می دهم که شما وصی و خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستید؛ زیرا که همین شرط را پیامبر با ما کرد. ما همگی مسلمان شدیم.

حضرت علی علیه السلام فرمود: ای حسن! تو، سلمان و این مرد اعرابی به فلان بیابان بروید و ندا کن: ای صالح، ای صالح!

هنگامی که جوابت را داد بگو که همانا امیرالمومنین بر تو سلام می کند و می گوید هشتاد شتری را که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای این اعرابی ضامن شده به او نشان بده.

سلمان گوید که به بیابان رفتیم. امام حسن علیه السلام ندا سر داد: ای صالح! پس جواب داد: لبیک ای فرزند رسول خدا! امام

حسن علیه السلام سفارش امیرالمومنین علیه السلام را به او رساندند.

صالح گفت: شنیدم و اطاعت کردم. طولی نکشید که زمین شکافته شد و افسار شتری را به دست امام حسن علیه السلام داد و آن حضرت نیز افسار را کشیده و به اعرابی داد و فرمود: بگیر. هشتاد شتر سرخ مو و چشم سیاه پس از دیگری از زمین بیرون آمد.

الخرائج و الجرائح، ج 1، ص 175

مدینه المعاجز، ج 1، ص 525 تا 532، ح 339

کنفرانس بچه های دوره:

نامه ۳۱: شهبازی

مرور سرفصل های نهج البلاغه دشتی

روی سخن با همه ی مردم است نه فقط با امام حسن علیه السلام

اخلاق اجتماعی

مهم ترین نیازهای مادی و معنوی انسان بیان شده است.

توجه به معنویات: توحید، معاد و...

شناخت دنیا و دنیاپرستان

دعا را صد درصد از خدا بخواهیم نه از کس دیگری

السلام علیک یا اباعبدالله السلام علیک و رحمه الله و برکاته

سبحان ربک رب العزه عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین

والله اعلم

بسم رب الحسین اهل بیت و خلافت

فضیلت ۷: رد شمس

روزی پیامبر در کنار علی (ع) آرمید و سر مبارک آن حضرت بر روی پای امام علی (ع) قرار داشت. امام که هنوز نماز عصر خود را به جا نیاورده بود، نتوانست خود را راضی کند که پیامبر را بیدار نماید. بنابراین صبر کرد تا پیامبر، خود از خواب برخاست و امام را محزون دید. چون سبب را دانست، دعا کرد که خورشید بار دیگر باز گردد و امام نماز خود را در وقت خود، ادا کند.

«اللهم ان علیا کان فی طاعتک و طاعة رسولک فاردد علیه الشمس»

پروردگارا علی (بنده تو) در راه اطاعت تو و فرمانبرداری رسول تو بوده پس خورشید را برای او بازگردان. این واقعه که در مسجد فضیح روی داد به "ردّ الشمس" یعنی بازگشت خورشید مشهور گشت. واقعه رد شمس در تاریخ ۱۵ شوال سال هفتم هجری اتفاق افتاد

امام علی (ع) در بیان این منقبت خود می فرماید: خداوند که خجسته و والاست خورشید را دو بار برای من برگرداند و بجز برای من برای هیچ کس از امت محمد (ص) چنین نکرد. (۱)

اسما بنت عمیس که خود شاهد یکی از موارد رد شمس بوده است می گوید: من خورشید را دیدم که چگونه پس از غروب نمودن طلوع کرد تا آنکه علی نماز عصرش را خواند. (۲)

گستره نقل و شهرت حدیث رد شمس

حدیث رد شمس به راستی شهره آفاق است و از همان روزگاران وقوع به گستردگی نقل شد و افراد بسیاری به ثبت و ضبط آن پرداختند. جمعی از صحابیان جریان رد شمس را گزارش کرده اند که ده تن از برجسته ترین آنها عبارتند از:

امام علی (ع)، امام حسین (ع)، اسماء بنت عمیس، عبد الله بن عباس، انس بن مالک، ابو رافع، ابوسعید خدری، جابر بن عبدالله انصاری، ابوهیریره و ام سلمه.

۱- الخصال: ۵۸۰/۱

۲- المعجم الكبير: ۳۹۱/۱۵۲/۲۴. المناقب: ۹۸۷/۱۴۱

حلقه در بهشت یا علی می گوید.

پیامبر اکرم (ص) در مورد این آیات می فرماید:

حلقه ی در بهشت از جنس یاقوت قرمز است که بر صفحه ای از طلا قرار دارد، وقتی که آن حلقه به در کوبیده شود، آهنگی از آن به گوش می رسد که می گوید یا علی. بحار الانوار ج ۸ ص ۱۹۸

مجموعه مسائل اهل بیت و خلافت

• مقام ممتاز و غیر قابل قیاس اهل بیت

- کسانی که از نعمت آنها متنعم اند، با خود آنها نتوان مقایسه کرد.
- المتقدم لهم مارق و المتأخر عنهم زاهق و اللازم لهم لاحق
- دزد: کسانی که جز از طریق اهل بیت به دنبال کسب معارف دین هستند. (درهای ورودی اسلام آنها هستند)
- آنها مایه حیات علم و مرگ جهل می باشند
- همچنانکه در امر نبوت مقایسه کردن فرد دیگری با رسول غلط است، در امر خلافت نیز مقایسه با وجود

افرادی در این سطح بیهوده است.
○ زمین از حجت خالی نمیشود. حجت—امامت

• احقیقت و اولویت به خلافت

○ وصیت

- اشاره صریح به وصیت
- سخن گفتن از حق خویش بطوریکه جز با تنصیب قابل توجیه نیست.
- سخن این نیست که چرا با این همه احقیقت و لیاقت مرا کنار گذاشتند، سخن از ربودن حق قطعی و مسلم است.
- صلاحیت و لیاقت، حق بالقوه ایجاد میکند و نه بالفعل. و سخن از ربوده شدن حق بالقوه صحیح نیست.

◆ صبحی صالح صفحه 53 خطبه 6

فَوَاللَّهِ مَا زِلْتُ مَدْفُوعاً عَنْ حَقِّي مُسْتَأْتِراً عَلَى مُنْذُ قَبْضِ اللَّهِ نَبِيِّهِ (صلى الله عليه وسلم) حَتَّى يَوْمِ النَّاسِ هَذَا

◆ در پاسخ به حریص بودن به خلافت: (روز شورا یا سقیفه)

آنکه حق خود را میخواهد حریصتره یا آنکه چشم دوخته به حق دیگران

صبحی صالح صفحه 246 خطبه 172

بَلْ أَنْتُمْ وَاللَّهِ لَأَحْرَصُ وَأَبْعَدُ وَأَنَا أَحْصُ وَأَقْرَبُ وَإِنَّمَا طَلَبْتُ حَقّاً لِي وَأَنْتُمْ تَحْوُلُونَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ وَتَضْرِبُونَ وَجْهِي دُونَهُ فَلَمَّا قَرَعْتُهُ بِالْحُجَّةِ فِي الْمَلَأِ الْخَاضِرِينَ هَبَّ كَأَنَّهُ بُهْتٌ لَا يَذَرِي مَا يُجِيبُنِي بِهِ

◆ وراثت فامیلی نیست بلکه وراثت معنوی و الهی منظوره

صبحی صالح صفحه 48 خطبه 3

أَرَى تُرَائِي نَهْباً

◆ دلیل غصب خلافت: سوال:

جواب: در این جریان جز طمع و حرص از یک طرف و گذشت (بنا به مصلحت) از طرف دیگر عاملی نبود.

صبحی صالح صفحه 231 خطبه 162

فَإِنِّهَا كَانَتْ أَثْرَةً شَخَّتْ عَلَيْهَا نَفُوسُ قَوْمٍ وَ سَخَّتْ عَنْهَا نَفُوسُ آخِرِينَ وَالْحَكْمُ لِلَّهِ وَالْمَعْوَدُ إِلَيْهِ الْقِيَامَةُ

دلیل جواب کنایی: مساله روز ما مساله معاویه است. (در عین جواب)

○ لیاقت و فضیلت

- علم خود اولی به محوریت حضرت
- ذکر برخی فضایل در نهج

○ قرابت (نسبی و روحی)

- نوع پاسخ ها در این بخش بصورت جدل منطقی (اگه از همه چیز هم بگذریم و قرابت نسبی را ملاک بذاریم ، باز من اولایم)

جدال: استفاده از پیش فرض های خود طرف مقابل برای جواب دادن به او

- استاندارد دو گانه دومی ملعون
- دومی خطاب به انصار: عرب هرگز به امارت شما راضی نمیشود چون پیامبر از قبیله شما نیست!!!
- اشاره به استاندارد دو گانه نمایندگان در رای اعتماد دادن (وزیر احمدی نژاد تخصص نداره و مدرک مرتبط؛ وزیر روحانی کارآمدی مهمه نه مدرک مرتبط)
- رد کردن استدلال طرفین (مهاجر و انصار) سقیفه:
 - انصار: حاکمی از ما و حاکمی از شما باشد.
- اشاره به سفارش پیامبر: با نیکان انصار نیکی کنید و از بدان آنان درگذرید؟! (اگر بنا بود حکومت با آنها باشد، سفارش در مورد آنها معنی نداشت. این که به دیگران درباره آنان سفارش شده دلیل است که حکومت با غیر آنان است)
- قریش: ما شاخه ای از درختی هستیم که پیغمبر نیز شاخه ی دیگری از همان درخت است
- با انتساب خد به درخت صلاحیت خود را استدلال کردند اما میوه را ضایع کردند. (یعنی اگر درخت نسبتی معتبر است، دیگران شاخه ای دیگر از آن درخت هستند اما اهل بین میوه ی آن شاخه اند)

ادامه در جلسه آینده.....

السلام علیک یا اباعبدالله السلام علیک و رحمه الله و برکاته
سبحان ربک رب العزه عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین

والله اعلم

بسم رب الحسین اهل بیت و خلافت

● فضیلت ۸: ودیعه های مومن در صلب کافران، دلیل غلبه پیدانکردن ظاهری حضرت

مردی به امام صادق عرض کرد: خداوند امر شما را اصلاح فرماید. آیا علی (ع) در دین خدا نیرومند نبود؟ فرمود: آری. عرض کرد: چگونه قوم(دشمنان) بر او چیره شدند و حضرت آنان را دفع و طرد نفرمود؟ چه چیز او را از این عمل بازداشت؟ فرمود: آیه ای در کتاب خداوند متعال او را از غلبه بر آنها بازداشت. گفت: کدام آیه؟ فرمود: قول خدای متعال: «ار از یکدیگر جدا می شدند، همانا کافرین آنها را به عذابی دردناک معذب می کردیم...» زیرا برای خداوند، ودیعه هایی مومن در صلب کافرین و منافقین قرار داد و علی آن پدران را نمی کشت تا این ودایع از صلب آنان خارج شوند. هنگامی که این ودایع خارج شوند، علی آشکار شود(زمان رجعت) و غالب را مغلوب ساخته و خواهد کشت. و بدین نحو قائم آل محمد نیز ظهور نخواهد کرد تا اینکه آن ودایع از صلب پدران ظاهر شوند. در این حال، قائم آل محمد ظهور خواهند فرمود و غالب را مغلوب سازد و او را بکشد.

الزام الناصب، ج ۱، ص ۹۴

● انتقاد از خلفا

تفاوت انتقاد منطقی با انتقاد احساسی

احساسی: درباره همه ی افراد یکسان است، زیرا یک سلسله ناسزا و طعنه هاست، سب و بعن ضابطی ندارد.
منطقی: متنی بر خصوصیات روحی و اخلاقی و متکی بر نقطه های خاص تاریخی زندگی افراد مورد نقد میباشد.(چنین انتقادی ذاتا نمیتواند بخشنامه ای و یکنواخت باشد)- ارزش واقع بینی انتقاد کننده روشن می شود
انتقادهای نهج البلاغه:

کلی و ضمنی: اظهار حضرت مبنی بر اینکه حق قطعی و مسلم وی را گرفتند
مثال: روزی امام شنید که مظلومی فریاد میکشید که من مظلومم و بهم ستم شده. علی به او گفت(بیا ستوده دلان گرد هم آییم) و بیا با هم فریاد کنیم زیرا من نیز همواره ستم کشیده ام.

جزئی و مشخص

(۱) ابوبکر

(a) خودش میدانست من لایق ترم پس چرا خلیفه شد.(خطبه شششنبه)

صبحی صالح صفحه 48 خطبه 3

أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فُلَانٌ وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى

(b) تردید برای خلافت: با اینکه در زمان خلافتش خواست که مردم بیعتش را اقاله(فسخ) کنند؛ چرا خلیفه ی پس از خود را تعیین کرد.

صبحی صالح صفحه 48 خطبه 3

فَيَا عَجَبًا بَيْنَا هُوَ يَسْتَقِيلُهَا فِي حَيَاتِهِ إِذْ عَقَدَهَا لِأَخْرَبِ بَعْدَ وَقَاتِهِ

ابوبکر: اقبیلونی(معافم بدارید) فلست بخیرکم

انتقاد مشترک: ریشه پیوند اولی و دومی:

صبحی صالح صفحه 48 خطبه 3

لَشَدَّةَ مَا تَشَطَّرَا ضَرْعِيَّهَا (باهم به شدت و قدرت پستان خلافت را دوشیدند)

(۲) عمر

(a) خشونت و غلظت

تازبانه وی ضرب المثل هیبت بود(ضرب المثل: تازبانه عمر از شمشیر حجاج مهیب تر بود)

خشن تر نسبت به زنان(تازبانه زدن به ام فروه، خواهر ابوبکر بعد از فوت او)

به حدی بود که همراهان او از گفتن حقایق بیم داشتند

صبحی صالح صفحه 48 خطبه 3

فَصَيَّرَهَا فِي حَوْزَةٍ خَشْنَاءَ يَغْلُظُ كَلْمُهَا وَ يَخْشَنُ مَسَّهَا وَ يَكْثُرُ الْعِنَارُ فِيهَا وَ الْإِعْتِدَارُ مِنْهَا فَصَاحِبُهَا كَرَائِبِ الصَّعْبَةِ إِنْ أَشْتَقَّ لَهَا حَرَمٌ وَ إِنْ أَسْلَسَ لَهَا تَقَحَّم (هر کس میخواست با او همکاری کند مانند کسی بود کهشتی چموشو سرمست را سوار ست. اگر مهارش را محکم بکشد بینی اش پاره می شود و اگر سست کند به پرتگاه سقوط مینماید)

(b) شتابزدگی و اشتباه زیاد

شتابزدگی در رای و عدول از ان و در نتیجه تناقضگویی او

کلمه افقه من عمر حتی ربات الحجال (در در چنین شرایطی از او نقل شده)

لولا علی لهلك العمر (۷۰ بار این سخن را گفته، در مورد همین اشتباهات بوده که علی او را واقف می کرده است)

انتقاد های مستقیم از اولی و دومی تنها در خطبه شمشقیه است. بقیه بصورت کلی و کنایه - نامه ۶۲، نامه ۲۸ عثمان (۳)

از وی بیشتر از دوتا ی قبلی در نهج بحث شده. زیرا: (در جریان فتنه ی بزرگ به قتل رسید و بعد هجوم آوردند در خانه حضرت برا بیعت)

(a) متهم به قتل (داعیه داران خلافت میگفتند)

(b) یاران متهم به قتل (انقلابیون جزو یاران علی بودند، مخالفان از او میخواستند تا آنان را تسلیم کند تا قصاص کنند)

(c) واسطه بین انقلابیون و عثمان (سفیر فیما بین در زمان محاصره عثمان)

(d) فساد بیشتر در دستگاه عثمان

۱۶ مورد از عثمان یاد شده

۵ مورد تبرئه خود - ۱ مورد مقصر دانستن طلحه و شریک بودن در توطئه علیه عثمان - ۲ مورد اشک تمساح معاویه

نقش ماهرانه معاویه در قتل عثمان

اشاره: دست نامرئی معاویه تا مرفق در خون عثمان الوده است! (مردم ان تاریخ ندیدند ولی چشم تیز بین علی دید و الان هم با علوم مختلف روانشناسی و ... بهش رسیده اند)

□ پیوندهای حزبی امویان

معاویه و عثمان هر دو اموی بودند و پیوندهای قبیله ای و بالخصوص امویان پیوندهای محکم بر اساس هدف های حساب شده داشتند.

(اشاره به نکته : آنها در کفرشان متحدند و شما در حقتان متفرق!)

□ محبت های عثمان به معاویه

فارغ از پیوندها، محبت های زیادی از وی دیده بود، لذا کسی باور نمیکرد که باطنا در این قضیه دست داشته باشد.

□ مرده ی کارآمد عثمان برای معاویه

◆ تفاوت دوم سیاست علوی با سیاست اموی (اولی: رضایت خدا و رضایت مردم)

◆ هدف وسیله را توجیه میکند. تازه هم وسیله و هم هدف شوم دارد.

◆ در منطق معاویه نه منطق و اصول راه داشت و نه عواطف انسانی (وقتی دید مرده عثمان بیشتر بدرش میخوره، با اینکه قادر بود در لحظاتی کمک های موثری به او بکند، او را در چنگال حوادث رها کرد) مقایسه رفتار خود و معاویه با عثمان:

صبحی صالح صفحه ی 387 نامه 28

ثُمَّ ذَكَرْتَ مَا كَانَ مِنْ أَمْرِي وَ أَمْرِ عُثْمَانَ فَلَكَ أَنْ تُجَابَ عَنْ هَذِهِ لِرَحِمِكَ مِنْهُ فَأَيُّنَا كَانَ أَغْدَى لَهُ وَ أُهُدَى إِلَى مَقَاتِلِهِ أَمْ مَنْ بَدَلَ لَهُ نَصْرَتَهُ فَاسْتَفْعَدَهُ وَ اسْتَكْفَى أَمْ مَنْ اسْتَنْصَرَهُ فَتَرَاحَى عَنْهُ وَ بَثَّ الْمُنُونَ إِلَيْهِ حَتَّى أَتَى قَدْرَهُ عَلَيْهِ

كَلَّا وَاللَّهِ لَ قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمَعْوِفِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا
. وَمَا كُنْتُ لِعَظْمَرٍ مِنْ أُمَّي كُنْتُ أَنْقِمَ عَلَيْهِ أَحْدَانًا فَإِنْ كَانَ الذَّنْبُ إِلَيْهِ إِرْشَادِي وَ هِدَايَتِي لَهُ قَرَبٌ مَلُومٌ لَأ
ذَنْبَ لَهُ

وَقَدْ يَسْتَفِيدُ الظَّنَّةَ الْمُتَنَصِّحُ

وَمَا أَرَدْتُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ

سپس کار مرا با عثمان به یاد آوردی، تو باید پاسخ دهی که از خویشاوندان او می‌باشی راستی کدام یک از ما دشمنی‌اش با عثمان بیشتر بود و راه را برای کشندگانش فراهم آورد آن کس که به او یاری رساند، و از او خواست به جایش بنشیند، و به کار مردم رسد یا آن که از او یاری خواست و دریغ کرد و به انتظار نشست تا مرگش فرا رسد

نه، هرگز، به خدا سوگند: «خداوند باز دارندگان از جنگ را در میان شما می‌شناسد، و آنان را که برادران خود را به سوی خویش می‌خوانند، و جز لحظه‌های کوتاهی در نبرد حاضر نمی‌شوند»

من ادعا ندارم که در مورد بدعت‌های عثمان، بر او عیب نمی‌گرفتم، نکوهش می‌کردم و از آن عذر خواه نیستم، اگر گناه من ارشاد و هدایت اوست، بسیاری کسانی که ملامت شوند و بی‌گناهند. «و بسیاری ناصحانی که در پند و اندرز دادن مورد تهمت قرار گیرند»

ادامه در جلسه آینده.....

السلام عليك يا ابا عبدالله السلام عليك و رحمه الله و برکاته
سبحان ربك رب العزة عما يصفون و سلام على المرسلين و الحمد لله رب العالمين

والله اعلم

بسم رب الحسين موعظه و حکمت

● فضیلت ۸: چرا علی با ابوبکر و عمر و عثمان منازعه نکرد

هنگامی که به امیرالمومنین (ع) خبر رسید که مردم درباره ایشان گفتگو می کردند و می گفتند چرا با ابوبکر و عمر و عثمان نجنگید همانطور که با طلحه و زبیر و عایشه جنگید؟ در حالی که ردایی به دوش انداخته بود، از منزل بیرون آمد و بر منبر تشریف برده حمد و ثنای خدارا نمود و پیامبر(ص) را یاد کرد و بر او صلوات فرستاد. سپس فرمود:

ای گروه مسلمانان، به من خبر رسیده است که گروهی گفته اند علی را چه می شود که با ابوبکر و عمر و عثمان نجنگید همانطور که با طلحه و زبیر و عایشه جنگید. من از جنگ با آنها عاجز نبودم، ولی از هفت نفر از پیامبران پیروی کردم ...

اولشان نوح(ع) است آنجا که خداوند تعالی از او خبر می دهد که گفت: «من مغلوب شدم پس مرا یاری کن» و اگر شما بگویید مغلوب نشده بود، همانا کافر شده اید، زیرا قرآن را تکذیب کرده اید و اگر بگویید او مغلوب بود، پس علی دارای عذر بیشتری است.

دوم از آنان ابراهیم(ع) است هنگامی که خداوند از او در قرآن خبر داد که به قومش فرمود: «از شما و از آنچه غیر از خدا می پرستید دوری می گیریم» پس اگر بگویید او دوری جست بدون ناراحتی، قرآن را تکذیب کرده اید و اگر بگویید که او رنج و ناراحتی دید و سپس دوری گزید، پس علی دارای عذر بیشتری است.

سوم لوط(ع) است که خداوند خبر داد از آنچه او گفت به قومش: «ای کاش مرا در دفع شما قوتی بود یا به جانب صاحب قوتی پناه می گرفتم پس اگر بگویید که قدرت داشت بر آنان، همانا قرآن را تکذیب کرده اید و اگر بگویید که بدانها قدرت نداشت پس علی دارای عذر بیشتری است.

چهارم یوسف(ع) است آنجا که گفت: «پروردگارا زندان برای من بهتر است از آنچه مرا بدان می خوانند» پس اگر بگویید او سختی را همراه با خشم خدا خواست، همانا کافر شده اید و اگر بگویید او به آنچه خدا را به خشم می آورد فرا خوانده شد ولی زندان را انتخاب کرد، پس علی دارای عذر بیشتری است.

پنجم موسی بن عمران(ع) است آنجا که خداوند تعالی از او خبر داد: «وقتی از شما ترسیدم فرار کردم و خداوند به من حکم داد و مرا از مرسلین قرار داد» پس اگر بگویید او گریخت بدون ترس، همانا قرآن را تکذیب کرده اید و اگر بگویید او گریخت از ترسی که بر خود داشت، پس علی دارای عذر بیشتری است.

ششم برادرش هارون است از آنجا که خداوند تعالی از او خبر داد: «ای پسر مادرم، همانا این قوم مرا ضعیف کردند و نزدیک بود مرا بکشند، پس دشمنان را بر علیه من سرزنش نیاور» پس اگر بگویید نزدیک نبود او را بکشند، همانا قرآن را تکذیب کرده اید و اگر بگویید نزدیک بود او را بکشند، پس علی عذر بیشتری دارد.

هفتم پسر عم محمد است آنجا که از ترس کفار به غار گریخت، پس اگر بگویید او از ترس جانفش نگریخت، همانا دروغ گفته اید و اگر بگویید او به خاطر حفظ جانفش گریخت، پس وصی پیامبر دارای عذر بیشتری است.

ای مردم ، از هنگامی که مادر مرا زاده است ، پیوسته مظلوم بوده ام ...

مناقب ابن شاذان ، صفحه ۱۷۳

• ادامه نقش ماهرانه معاویه در قتل عثمان...

- سود معاویه < یاری عثمان
آنجا که یاری عثمان به نفع بود، کردی، ولی جایی که به نفع خودش بود، واگذاشتی
- موضع حضرت نسبت به فتنه قتل عثمان:
از مجموع صحبت های نهج البلاغه: بر روش عثمان سخت انتقاد داشته است و گروه انقلابیون را ذی حق میدانسته. در عین حال، قتل عثمان در مسند خلافت به دست شورشیان با مصالح کلی اسلامی منطبق نمیدانسته است.
عثمان را نصیحت میکرد که راه عدل را پیش گیرد(حضرت در مواردی حتی این فتنه را پیش بینی میکردند و از عثمان میخواستند کاری نکند که کشته شود.) و در صورت امتناع، انقلابیون او را برکنار و یا حبس نمایند. خلیفه صلاحیت دار روی کار بیاید و بعد به جرایم عثمان رسیدگی کند.
- انتقاد ولو پس از مرگ
اذکروا موتاکم بالخیر: به نفع حکومتها و شخصیتهای فاسد گفته شده که سابقه شان با مردنشان لوث شود و برای نسل های بعدی درسی باقی نماند
- موارد انتقاد حضرت از عثمان
 - ◆ خطبه ۱۲۸: در بدرقه ابوذر هنگامی که از طرف عثمان به رذع تبعید میشد: کاملاً حق را به ابوذر انقلابی میدهد
 - ◆ خطبه ۳۰: عثمان راه استبداد و مقدم داشتن خود و خانواده خود بر امت را پیش گرفت
 - ◆ عثمان مرد ضعیفی بود، از خود اراده نداشت.(خویشانش مخصوصاً مروان حکم که تبعید شده پیامبر بود. به نام او هرکاری دلشان میخواست میکردند.)
 - ◆ علی مورد سوء ظن عثمان بود. چون انقلابیون به نام او شعار میدادند. گفت از مدینه بیرون رود! دوباره تحمل نکرد و گفت برگردد. دوباره شعارها داغ تر شد. گفت دوباره برود.
- حضرت ناراحت شد و فرمود: به خدا قسم آنقدر از عثمان حمایت کردم که میترسم گناهکار باشم.
از همه شدیدتر در خطبه شقشقیه:
صبحی صالح صفحه 48 خطبه 3
إِلَىٰ أَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ نَافِجًا حِضْنِيهِ بَيْنَ نَثِيلِهِ وَ مُعْتَلَفِهِ وَ قَامَ مَعَهُ بَنُو أَبِيهِ
يَخْضَمُونَ مَالَ اللَّهِ خِضْمَةَ الْإِبِلِ نَبْتَةَ الرَّبِيعِ إِلَىٰ أَنْ أَنْتَكْتَ عَلَيْهِ فَتْلُهُ وَ أَجْهَرَ
عَلَيْهِ عَمَلُهُ وَ كَبَّتْ بِهِ بِطْنَتُهُ
تا آن که سومی به خلافت رسید، دو پهلویش از پرخوری باد کرده، همواره
بین آشپزخانه و دستشویی سرگردان بود،

و خویشاوندان پدری او از بنی امیه به پاخاستند و همراه او بیت المال را خوردند و بر باد دادند، چون شتر گرسنه‌ای که بجان گیاه بهاری بیفتد، «عثمان آنقدر اسراف کرد که ریسمان بافته او باز شد و اعمال او مردم را برانگیخت، و شکم بارگی او نابودش ساخت.

فلسفه سکوت

● سکوت تلخ

منظور از سکوت:

ترک قیام و دست نزدن به شمشیر؛ و الا حضرت از طرح دعوی خود و مطالبه آن از هر فرصتی استفاده کرد.

سکوت سخت تر از قیام

سکوت حساب شده و نه ناشی از درمانگی، انتخاب مصلحتی از بین دو کار، سخت تر را: قیام آسان بود چرا که قیام کردن برای او آسان بود و حداکثر بواسطه نداشتن یاور شهید میشد. شهادت ارزوی علی بود.

خطبه ۵

وَ اللَّهُ لَأَبْنُ أَبِي طَالِبٍ آتَسُّ بِالْمَوْتِ مِنَ الطُّفْلِ بِثَدْيِ أُمِّهِ
قیام در این شرایط به ضرر اسلام است و نه به نفع آن

تلخی سکوت

خطبه ۳

طَفِئَتْ أُرْتَبَى بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بَيْدٍ جَذَاءً أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طَخِيئَةِ عَمِيَاءَ يَهْرَمُ فِيهَا الْكَبِيرُ وَ يَشِيْبُ فِيهَا الصَّغِيرُ
وَ يَكْدَحُ فِيهَا مُؤْمِنٌ حَتَّى يُلْقَى رَبَّهُ

ترجیح الصبر

فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحْجَى فَصَبْرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدَى وَ فِي الْحَلْقِ شَجًا

اتحاد اسلامی

علت تحمل چنین رنج جانکاه: وحدت صفوف مومنین

● انتخاب راهی بخاطر اسلام که پایانش محرومیت و خرد شدن خود اوست

● در شرح نهج البلاغه:

○ مقایسه با دوران خلافت خود حضرت: من بخاطر وحدت سکوت کردم، اما طلحه و زبیر با اینکه با طوع و رغبت بیعت کردند، بیعت خویش را نقض کردند و پروای ایجاد اختلاف نداشتند. (تخم فتنه را پاشیدند)

دیدم صبر از تفرقه و ریختن خونشان بهتر است، اما چه میشود طلحه و زبیر را. خوب بود سالی و لاقط چند ماهی صبر میکردند و حکومت مرا میدیدند و انوقت تصمیم میگرفتند

○ شرکت در جلسه شورا بخاطر اکراه از اختلاف: انی اگره الخلاف: خطبه ۳

○ منع از سرودن اشعار انقلابی در غیر انقلاب- در پاسخ به اشعار یکی از فرزندانش ابولهب مبنی بر فضیلت او و ذی حق بودن یارانش: سلامه الدین احب الینا من غیره: خطبه ۶۵

● در خود نهج البلاغه

○ در جواب ابوسفیان که میخواست تحت عنوان حمایت از علی فتنه کند.

○ در شورای ۶ نفری:

صبحی صالح صفحه‌ی 102 خطبه 74

لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي أَحَقُّ النَّاسِ بِهَا مِنْ غَيْرِي وَ وَاللَّهِ لَأَسْلِمَنَّ مَا سَلِمَتْ أُمُورُ الْمُسْلِمِينَ وَ لَمْ يَكُنْ فِيهَا جُورٌ إِلَّا عَلَيَّ خَاصَّةً

○ نامه به مالک اشتر: دلیل قبول حکومت: ابتدا دست کشیدم تا اینکه دیدم یک عده مرتد مردم را به دین محمد دعوت میکنند. دیگر دیدم اگر اسلام و مسلمین را یاری نکنم، مصیبتش بیشتر از دست رفتن چند روزه ی خلافت است.

● دو موقف ممتاز

○ سکوتی شکوهمند

مردی که مجسمه شجاعت و شهامت و غیرت است. هرگز به دشمن پشت نکرده!

▪ عتاب حضرت زهرا(س): چرا به گوشه خانه خزیده ای؟ تو همانی که شجاعان از بیم تو خواب نداشتند؛ اکنون در برابر پر مردمی ضعیف سستی نشان میدهی. ای کاش مرده بودم و این روز را نمیدیدم.

پاسخ حضرت: من فرقی نکرده ام، من همانم که بودم. مصلحت چیز دیگر است.

▪ پاسخ تلویحی دیگر: اشهد ان محمدا رسول الله. آیا دوست داری این فریاد خاموش شود؟- نه-سخن من جز این نیست.

○ قیامی شکوهمند تر

منحصر بفرد علی: احدی جز من جرات بر چنین اقدامی نداشت.

صبحی صالح صفحه‌ی 137 خطبه 93

فَأَنِّي فَقَاتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ وَ لَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرِيْ عَلَيَّهَا أَحَدٌ غَيْرِي بَعْدَ أَنْ مَاجَ غِيْبُهَا وَ اشْتَدَّ كَلْبُهَا
شباهت خوارج با سلفی های تکفیری

همه ی کسریها را با فشار بر روی رکوع و سجود میخواستند جبران کنند. تنگ نظر، ظاهر پرست، جاهل و جامد بودند و سدی بزرگ در برابر اسلام

▪ اشاره به جنگ سوریه و شباهت جنگ آخر الزمان: شباهت دشمنان حضرت: به پا

خواستن علما

● موعظه و حکمت (حدود ۷۰ صفحه)

○ موعظ بی نظیر

○ مقایسه با وعظ نظم و نثر در فارسی

○ موعظه و خطابه

● موعظ، عمده ترین بخش های نهج البلاغه

● موضوعات وعظ در نهج

● با منطق علی آشنا شویم

● تقوا

● تقوا نگهبان انسان، و انسان نگهبان تقوا

● زهد و پارسایی

● زهد اسلامی و رهبانیت مسیحی

○ سه اصل زهد اسلامی

○ فلسفه زهد

○ زهد و ایثار

○ زهد و همدردی

● زهد و ازادگی

● زهد و معنویت

○ تضاد دنیا و آخرت

● زهد: برداشت کم و بازده زیاد

● دنیا و دنیا پرستی (حدود ۶۰ صفحه)

○ نهج البلاغه و ترک دنیا

○ خطری که غنائم در زمان خلفا بوجود آورد

○ سکر نعمت

○ زبان مخصوص هر مکتب

○ دنیای مذموم

● رابطه انسان و جهان

○ منطق اسلام

● ارزش دنیا از نظر قران و نهج البلاغه

● وابستگیها و ازادگیها

○ منطق اگزیستانسیالیستی

○ آیا تکامل از خودی خود شدن است

● خود زیانی و خود فراموشی

○ خودیابی و خدا یابی

○ نقش عبادت در بازیابی خود

○ تابع گرایی و متبوع گرایی

○ چنان باش که همیشه زنده ای و چنان که گویی فردا می میری!

● الهیات و ماورا الطبیعه

توحید و معرفت

اعتراف تلخ

عقل شیعی

ارزش تعلقات فلسفی در مسائل ماورائ طبعی

ارزش مطالعه در آثار و آیات

مسائل تعقلی محض

ذات و صفات پروردگار

ذات حق

وحدت حق، وحدت عددی نیست

اولیت و آخریت و ظاهریت و باطنیت

مقایسه و داوری

نهج البلاغه و اندیشه های کلامی
نهج البلاغه و اندیشه های فلسفی
نهج البلاغه و اندیشه های فلسفی غرب

السلام علیک یا ابا عبدالله السلام علیک و رحمہ اللہ و برکاتہ
سبحان ربک رب العزہ عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد للہ رب العالمین

واللہ اعلم

بسم رب الحسین

• سوالات کلی:

- فضیلت های حضرت امیر(علیه السلام) که در کلاس بیان شده را نام برده و هر کدام را در حد یک خط کوتاه شرح دهید.
- هدف از کلاس نهج البلاغه این دوره چه بود؟!
- نوع نگاه امام و آقا به کتاب شریف نهج البلاغه را بصورت کوتاه بیان کنید.
- امتیاز نهج البلاغه بر سایر کتب قوی ادبی چیست؟
- نام کتاب محوری کلاس، نام و محتوای کلی ۳ فصلی از کتاب که درس ندادیم را بیان کنید. (فقط برای اینکه خودتان یه سر به کتاب زده باشید.)
- ۴ موضوع مشهور از نهج البلاغه که بچه ها کنفرانس دادند را نام ببرید و در حد چند خط محتوای کلی هر کدام را بیان کنید.
- در مجموع نهج البلاغه را در سه سطح دسته بندی کنید؛ بعد دوباره در چند موضوع کلی دسته بندی کنید. بعد دوباره چند نمونه مشهور و شاخص از نوع نگاه نهج البلاغه به موضوعات رو نام ببرید.
- نظراتان را راجع به کلاس بنویسید و در محل تعبیه شده سر کوچه بیندازید! ما خودمان برمیذاریم.

• سوالات ریز موضوعی:

- جلسه دوم
 - از مهم ترین وجه تمایز عبادت در اسلام با سایر فرق چیست؟
 - انواع درجات عبادات را نام برده، تلقی نهج البلاغه از عبادت را مختصر توضیح دهید.
 - علت عبادت چیست؟
 - نمونه هایی از ویژگی های ذکر شده برای عباد در نهج البلاغه را بنویسید.
- جلسه سوم
 - تفکر «جدایی دین از سیاست» را توضیح داده و نقد کنید.
 - از جمله مبارزات فکری حضرت با خوارج، در مورد تبیین حکومت اسلامی بود؛ نحوه ی آن را بیان کنید.
 - دو نوع میتوان به برپایی حکومت نگاه کرد! با هم مقایسه کنید و نگاه حضرت را تبیین کنید.
 - مهم ترین نوع حقوق متقابل کدام است؟
 - العدل افضل ام الجود؟ (جواب بدیهی عامیانه را با جواب حضرت مقایسه کنید و نتیجه بگیرید.)
- جلسه چهارم
 - درباره پیشرفت و عدالت کلا یه ذره حرف بزنید.

- دلایل پذیرش حکومت از زبان حضرت را شرح دهید. (یه نکته انتخاباتی از شما برداشت کنید!)
- درباره چیستی و اهمیت مصلحت کمی بنویسید و اینکه چرا بعضی جاها حضرت هیچ جوره کوتاه نمیان ولی بعضی جاها بخاطر مصلحت ۲۵ سال سکوت میکنند؟
- جلسه پنجم
 - دو نوع نگاه حکومت به مردم را بنویسید و پیامدهای اجتماعی رو بررسی کنید.
 - نظرتان راجع به اشتباه کلیسا در مساله حاکمیت و علل گرایش مردم به مادی گری بنویسید.
 - منطق نهج البلاغه را در این باره با منطق غربی مقایسه کنید.
- جلسه ششم
 - سوال از کنفرانس ها
- جلسه هفتم
 - مقام ممتاز و غیر قابل قیاس اهل بیت را با ذکر مواردی شرح دهید.
 - احقیت و اولویت ایشان به خلافت را در سه مورد بیان کرده و برای هر کدام توضیحی بدهید.
 - استاندارد دوگانه چیست؟ مثالی واقعی و مثالی از نهج البلاغه بزنید. بزنید.
 - دلایل حضرت در رد استدلال مهاجر و انصار در سقیفه را بیان کنید.
- جلسه هشتم
 - تفاوت انتقاد منطقی و احساسی در چیست؟
 - انتقاد حضرت از خلفا در نهج البلاغه را دسته بندی شده بیان کنید و برای هر کدام مواردی مثال بزنید.
 - چرا انتقادات حضرت از سومی بیش از دو خلیفه اول در نهج البلاغه به چشم میخورد؟
 - دو تفاوت سیاست علوی و اموی را نام ببرید یا توضیح کوتاه. (در جلسه سوم و چهارم هم اشاره ای شده!)
 - نقش ماهرانه معاویه در قتل عثمان چه بود؟ چرا این نقش برای تاریخ عجیب بود؟!
- جلسه نهم
 - موضع حضرت نسبت به فتنه قتل عثمان چه بود؟
 - «اذکروا موتاکم بالخیر» همیشه جمله درستی ه؟!
 - منظور از سکوت ۲۵ ساله، سخن نگفتن و شکایت نکردن است؟ چرا؟
 - تلخی این سکوت را برایمان شرح دهید؟!
 - علت سکوت چه بود؟! کمی درباره اش صحبت کنید! با طلحه و زبیر مقایسه کنید؟
 - قیام شکوهمند حضرت کدام است؟! چرا؟
 - خوارج به کدام گروه اسلام گرای فعل شباهت دارند؟! جنگ سخت آخرالزمان شبیه

کدام یک از از جنگ های دوران حضرت است؟!

• نکات و ملاحظات:

- طرح درسی که از روش مباحث گفته میشد رو پیوست کردم؛ ممکنه بدردتون و بخصوص کسانی که بعضی جلسات رو غایب بودند بخورد.
- برگه ها رو بین خود بچه ها پخش و تصحیح میکنیم. حواستون باشه جلو رفیقتون بد نشه برگتون خالی باشه!!
- کلا قراره خود امتحان یه مروری برای تثبیت بیشتر مطالب در ذهنمون باشه، پس هنگام پاسخ دادن مطلب رو برسونید، حله! میتونید با توجه به مطالب ذهنی خودتان که از سایر جلسات طرح یا منبرها و... هم در ذهن دارید پاسخ بدید.
- حضور در کلاس خیلی مهم ه. لذا دوستانی که بعضی جلسات رو غایب بودند، به بقیه حاضرین رجوع کنند و در مورد مباحث سوالات مباحثه کی داشته باشند.
- ان شالله اگه توفیق شد؛ یک ساعت قبل از امتحان، در محل امتحان دور هم میشینیم و نمونه سوالات را باهم حل میکنیم و نکات مباحث را مرور میکنیم.

وَ قَالَ (عليه السلام)

إِنَّ الْحَقَّ ثَقِيلٌ مَرِيءٌ وَإِنَّ الْبَاطِلَ خَفِيفٌ وَبِئْسَ

و درود خدا بر او، فرمود: حق، سنگین اما گواراست، و باطل، سبک اما کشنده.

حکمت ۳۷۶